

ياران اميرالمؤمنين عليه السلام

دفتر اول

أصبع بن نباته

نويسنده: عبدالحسين طالع

ويراستار: مهدي شيزري



نشر ريان

تهران، خيابان دامپزشكي، بعد از خيابان خوش، پلاك ۲۳۶، طبقه همكف

تلفن: ۶۶۸۴۶۶۱۳

طالعی، عبدالحسین، ۱۳۴۰  
اصبغ بن نباته / نویسنده: عبدالحسین طالعی. تهران: ریحان،  
۱۳۸۲.  
ISBN 964 - 5979 - 91 - 9 .ص ۸۰  
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.  
کتابنامه به صورت زیر نویس.  
۱. صحابه - سرگذشتنامه ۲. اصبغ بن نباته - سرگذشتنامه. الف.  
عنوان. ب. فروست.  
۲ ی ۲ ط / ۶ / ۲۸ BP ۲۹۷ / ۹۴  
ج ۱  
کتابخانه ملی ایران ۱۴۶۰۳ - ۸۲ م



نشر ریحان

أصبغ بن نباته

از مجموعه «یاران امیرالمؤمنین (علیه السلام)»

نویسنده: عبدالحسین طالعی

طراح جلد: مسعود نجابتی

چاپ دوم، ۳۰۰۰ نسخه، ۱۳۹۰

شابک: ۹ - ۹۱ - ۵۹۷۹ - ۹۶۴

حق چاپ برای نشر ریحان محفوظ است.

تهران، خیابان دامپزشکی، بعد از خیابان خوش، پلاک ۲۳۶، طبقه همکف  
تلفن: ۶۶۸۴۶۶۱۳

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ يُقَالُ: دَرَّكَارُ بَصْرَةَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بُوْدَمَ،  
سَوَارِيٍّ مِنْ لُشْكِرِ بَصْرَةَ بِبُيُوتِ أَمَدٍ وَابْنِ آيَةَ مِيَّ خَوَانِدِ.  
أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَبِيشُ أَوْ رَفَتْ وَكُفْتُ: أَتَعْرِفُ النَّبِيَّ  
الْعَظِيمَ؛ شَنَاسِيٍّ أَنْ خَبَرَ بَزْرَجَ رَا! كُفْتُ: نَه.  
كُفْتُ: وَ اللَّهِ إِنْ أَنَا النَّبِيُّ الْعَظِيمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ.  
كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حِينَ أَقْفُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَأَقُولُ هَذَا لِي  
وَ هَذَا لَكَ خُذِيهِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْدَائِي وَ ذَرِيَّتِهِ فَإِنَّهُ مِنْ  
أَوْلِيَائِي ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ حِينَ أَقْفُ عَلَى الْحَوْضِ فَأَدُوذُ  
عَنْهُ أَقْوَامًا كَمَا تُدَاذُ الْأَيْلُ الْعَرِيبُ عَنِ الْحَوْضِ فِي  
الدُّنْيَا.

گفت: من آن نبی بزرگم که در من خلاف کردند، و لکن آنچه  
بدانند که من از میان بهشت و دوزخ بایستمی و با دوزخ  
مقاسمت کنم، می‌گویم این تو را و این مرا. او را بگیر که او  
از دشمنان است و آن را دست بدار که او از دوستان است،  
آنکه بدانند که بر کناره حوض کوثر بایستم و گروهی را از او  
باز می‌رانم چنان که در دنیا شتر غریب را از حوض غریب،  
و آنچه تیغ برآورد و بزد و او را بکشت و با جای خود آمد.



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## فهرست

۷	.....	سرآغاز
۹	.....	فصل ۱: چشم انداز
۱۳	.....	فصل ۲: تفسیر قرآن
۱۳	.....	قرآن و عترت
۱۴	.....	راه ورود به بارگاه خدا
۱۵	.....	سرنوشت دو گروه
۱۶	.....	بهترین آفریدگان
۱۸	.....	ارزشمندتر از طلا و نقره
۱۹	.....	هشدار و هدایت
۱۹	.....	کفران نعمت خدا
۲۰	.....	از «اهل ذکر» بپرسید
۲۰	.....	«صراط» چیست؟
۲۱	.....	خبیر بزرگ
۲۲	.....	شب، ستاره و بامداد
۲۳	.....	نعمت الهی
۲۵	.....	فصل ۳: سوگند
۳۱	.....	فصل ۴: رو در رو با مخالفان
۳۲	.....	اعتراف عایشه
۳۴	.....	اعتراف ابوهریره
۳۷	.....	فصل ۵: نگاهی به حیات طیبه علی <small>علیه السلام</small>

## ۶ \* اصیغ بن نباته

۳۸	ایمان پدران
۳۸	کرم و بخشش
۴۰	رازداری، کرامت و گذشت
۴۱	عدالت
۴۲	سه ویژگی
۴۳	وظایف مردم نسبت به حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۴۴	قدرت الهی
۴۵	دانایی و مظلومیت
۴۵	عصمت از گناهان
۴۶	نگریستن بر چهره علی <small>علیه السلام</small>
۴۶	خطابه و سخنوری
۴۷	گستره دانش
۴۸	واقعه کربلا
۴۸	مظلومیت حضرت فاطمه <small>علیها السلام</small>
۴۹	فصل ۶: گزارش نور
۵۳	فصل ۷: روایت محبت
۵۹	فصل ۸: گزارش عبادت
۶۵	فصل ۹: اخلاق نیکو
۶۶	راه حق
۶۸	غضب الهی
۶۸	دروغ
۶۸	مفاخره
۶۹	سه رکن دنیا
۷۱	زمان استجابت دعا
۷۲	آداب مهمانی
۷۳	فصل ۱۰: نوید
۷۴	یازدهمین خورشید
۷۵	یاران مهدی <small>علیه السلام</small>
۷۶	تنهای تنها
۷۸	در مسجد کوفه
۷۹	پس از زمانی دشوار

## سراغاز

«هرکه من مولای او هستم، علی مولای اوست.»

روزی که این کلام حیات بخش و سرنوشت ساز، از دهان حق گوی پیامبر رحمت برآمد، هزاران تن آن را به گوش خود شنیدند. اما چه شد که امیرالمؤمنین علیه السلام میان این همه تن‌ها تنها ماند؟ چرا از میان آن هزاران تن که این سخن را به گوش خود شنیدند، تعداد کمی حقیقت آن را به گوش جان سپردند و در ژرفای وجود خود نشاندهند؟! اینجاست که گزارش تاریخ به حقیقتی تلخ گویا می‌شود: بسیاری از آنها پیامبر را به چشم سر دیدند، نه چشم دل. و سخن او را به گوش تن شنیدند، نه گوش جان.

\* \* \*

پس از رسول خدا نیز پیام غدیر نقل شد. راویان راست گفتار - نسل به نسل و سینه به سینه - آن را به آیندگان خود سپردند. بازهم در میان این شنوندگان، افراد معدودی بودند که حقیقت سخن را در دل نشاندهند. و بیشتر مردم به شنیدن ظاهری دل خوش کردند؛

هرچند آن را در دل ناخوش داشتند.

آن چه ارزش دارد، فهم حقیقت کلام است؛ که جانی روشن می‌خواهد و قلبی پاک؛ که حب دنیا و شهوت ریاست و مستی ثروت در آن اثر نگذارد. در این میان، دیدن یا ندیدن رسول خدا، و شنیدن سخن از حضرتش یا به واسطه

## ۸ \* اصیغ بن نبأته

راویان، فرع است.

هرکه را روی به بهبود نبود دیدن روی نبی، سود نبود

«اصیغ بن نبأته» صحابی نبود، چون در زمان حیات رسول خدا نبود. اما روح کلام پیامبر را با تمام وجود پذیرا شد. حقایقی را که راویان برایش از رسول خدا نقل کردند - و بعضی از آنها شنیده بودند، بدون این که بفهمند - معنای آن حقایق را برایشان باز گفت. و آنها را به تبعیت از آن حقایق نورانی فرا خواند.

«اصیغ بن نبأته» عمر خود را بدین گونه گذراند:

- ✓ ارزش‌های وحی نبی و روح آن را فهمید.
- ✓ در پی آن کلمات نورانی رفت و شنید و خواند و بر جان نشانده.
- ✓ آنها را به دیگران باز گفت، و به دوست و دشمن آموخت.
- ✓ مرز میان حق نبوی با سخنان باطل را روشن ساخت.
- ✓ در پرتو آیات حیات آفرین کتاب خدا و سخنان حیات بخش رسول خدا، راه هدایت را در پیروی از امام زمانش یافت.
- ✓ از این رو؛ در سراسر لحظات زندگی، از حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام پیروی کرد. و هیچ‌گاه از آن امام همام جدا نشد.
- ✓ در جنگ و صلح، با امام زمان خود همراه شد. رمز سعادت ابدی را در این همراهی همواره یافت، و جاودانه شد.

اگر زندگانی تمام مردم، مجموعه‌ای از ثانیه‌ها و دقیقه‌های گذرا است، زندگی بزرگمردانی مانند «اصیغ» را، نه ثانیه‌های گذرا بلکه لحظات جاودانه تشکیل می‌دهد. اینان پیوسته به رشته استوار هدایت الهی - یعنی همراهی همواره با حجت خدا در زمان خود - چنگ می‌زنند. بدین گونه، هر لحظه‌ای از حیات خود را به کانون نور بدل می‌کنند؛ کانون نوری که تا قیام قیامت دل تیره ظلمت را می‌شکافد، و به انسان‌های حق جو راه می‌نماید.

بزرگمردانی چون اصیغ؛ قدر خود را شناختند، در برابر حجت معصوم خدا واقع بینانه خضوع کردند، راه را از آن پاکان خواستند، در پرتو هدایت ایشان راه پیمودند، و درس رهوری به رهروان آموختند.

\* \* \*

به این امید که صبغه‌ای الهی از حیات طیبه «اصیغ» بر جانمان بنشیند، برگ‌هایی معدود از کتاب پر برگ و بار او را مرور می‌کنیم و از خدای حکیم توفیق می‌جوییم.



## فصل ۱

### چشم انداز

در این کتاب، از بزرگمردی سخن می‌رود که:

- ✓ یکی از ده نفر برگزیده مورد اطمینان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود.<sup>۱</sup>
- ✓ رازدار مولا و امامش بود که اسرار فراوانی به او سپرد.<sup>۲</sup>
- ✓ یکی از پنج یار وفادار؛ که با امامشان پیمان بستند تا سرحدّ شهادت در خدمت حضرتش باشند. و امام علیه السلام نیز آنها را «شرطة الخمیس» نامید.<sup>۳</sup>
- ✓ امیرالمؤمنین علیه السلام در سفر شگفت خود - از مدینه تا مدائن - برای غسل دادن پیکر سلمان فارسی، او را با خود همراه برد.<sup>۴</sup>
- ✓ برخی از سفارش نامه‌های مهم امیرالمؤمنین علیه السلام - از جمله

۱ - مستدرک سفینة البحار ج ۶، ص ۱۷۵ ماده «صحاب» و ص ۱۶۰.

۲ - عوالم العلوم، مجله غدیر، ص ۱۱۶-۱۱۷، ح ۱۵۷.

۳ - مستدرک سفینة البحار ج ۶، ص ۱۶۰. دائرة المعارف تشیع ج ۲، ص ۲۰۶. مدخل

«اصبغ بن نباتة»

۴ - بحار الانوار ج ۲۲، ص ۳۷۴.

- سفارش به مالک اشتر و سفارش به محمد بن حنفیه<sup>۱</sup> - را روایت کرد، و برای نسل های بعدی به یادگار گذاشت.<sup>۲</sup>
- ✓ در جنگ های جمل و صفین و نهروان، از پیشتازان لشکر، و از همراهان امیر المؤمنین علیه السلام بود، که لحظه ای از حضرتش جدا نمی شد.<sup>۳</sup>
- ✓ شمار فراوانی از قضاوت های الهی و معجزه آسای امیر المؤمنین علیه السلام را گزارش کرد، و در کتابی گرد آورد.<sup>۴</sup>
- ✓ صد خطبه از امیر المؤمنین علیه السلام را شنید، فراگرفت، به آنها افتخار می کرد، و آنها را گنجی پایان ناپذیر می دانست.<sup>۵</sup>
- ✓ فضائل مولایش را - به واسطه راویان راست گفتار - از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنید. و بر اساس آنها، با دشمنان مناظره ها داشت.<sup>۶</sup>
- ✓ پس از گذشت قرن ها، هنوز پیروان مکتب خلافت، نقل او را - برای دفاع از حریم ولایت مولایش - ضعیف می دانند و دروغگویی می خوانند.<sup>۷</sup>
- ✓ در آخرین لحظات عمر پربرکت مولایش، حقایقی بی مانند، از دهان حق گوی حضرتش شنید و به آیندگان سپرد.<sup>۸</sup>
- ✓ و بالاخره؛ نوید به ظهور مهدی موعود و ویژگی های

---

۱ - این مجموعه سفارش ها همان است که در برخی منابع به عنوان نامه مفصل امیر المؤمنین به امام حسن مجتبی علیه السلام از آن یاد شده است.

۲ - معجم رجال الحدیث، آیه الله خویی، ج ۳، ص ۲۱۹ - ۲۲۵.

۳ - وقعة صفین، ص ۴۰۶.

۴ - الذریعة الی تصانیف الشیعة، ج ۱۷، ص ۱۵۲، شماره ۷۴۹.

۵ - بحار الانوار ج ۴۱، ص ۱۴۶.

۶ - رجوع شود به فصل «رودررو با مخالفان» همین کتاب.

۷ - امام علی علیه السلام، احمد رحمانی، ترجمه فارسی ص ۶۸۹.

۸ - در فصل «گزارش عیادت» همین کتاب به تفصیل آمده است.

فصل اول - چشم انداز \* ۱۱

حضرتش را - از طریق روایات معتبر - برای نسل های بعدی چون  
مشعلی روشن برافروخت.<sup>۱</sup>  
✓ بزرگ مردی که همواره زنده است، و شعله وجودش هرگز به  
خاموشی نگراید.

---

۱ - در فصل «نوید» همین کتاب، به تفصیل آمده است.



## فصل ۲

### تفسیر قرآن

یاران پاک نهاد امامان معصوم علیهم السلام - همچون پروانه بر گرد شمع - هیچ‌گاه از امام خود جدا نشدند، حیات خود را در این همراهی دیدند، و پیوسته بر این عقیده روشن و صحیح الهی باقی ماندند. یکی از برکات این همراهی همواره، بیان صحیح در تفسیر کتاب خدا است. بر اساس وصیت گرانقدر رسول خدا، دو یادگار ماندگار حضرتش - یعنی قرآن و عترت - باهم هستند؛ این پیوستگی نه تنها در دنیا بلکه در قیامت نیز جلوه‌ای بارز دارد.

اصبغ بن نباته نیز در پیروی پیام پیامبر، احادیث فراوانی در تفسیر قرآن، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که برگ برگ وجود خود را به بازگویی اندکی از آنها نور می‌بخشیم:

#### قرآن و عترت

اصبغ بن نباته گوید:

ابوذرغفاری حلقه در کعبه را گرفته بود (در جمع زائران و نمازگزاران مسجدالحرام) می گفت:

من از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

من در میان شما دو یادگار به جای می نهم؛ کتاب خدا و خاندانم. این دو هرگز از هم جدایی نمی پذیرند، تا این که (در قیامت) در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند. پس نیک بنگرید که بعد از من چگونه حرمت این دو را نگاه می دارید.<sup>۱</sup>

اصبع بن نباته در روایت دیگر، این سخن را از علی رضی الله عنه و ابورافع خدمتکار رسول خدا ﷺ روایت کرده که آن را با تفصیل بیشتری، از پیامبر رحمت نقل کرده اند، در این روایت آمده است که پیامبر فرمود: «اگر همواره به این دو رشته هدایت پیوند داشته باشید، هیچ گاه گمراه نشوید. و هرگز به ذلت نیفتید».<sup>۲</sup>

#### راه ورود به بارگاه خدا

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى  
وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

نیکی آن نیست که خانه ها را از پشت در آید، بلکه نیکی آن است که تقوا پیشه کنید و خانه ها را از در آنها وارد شوید، و تقوای خدا پیش گیرید؛ باشد که رستگار شوید. (بقره / ۱۸۹)

اصبع بن نباته گوید: حضرت امیرالمؤمنین رضی الله عنه در پاسخ عبدالله بن کوّاء پیرامون معنای این آیه فرمود: ما همان خانه هایی هستیم که

۱ - کتاب حدیث الثقلین (تألیف شده تحت نظر آیه الله وحید خراسانی): ص ۷۴، و ص ۶۸ و ص ۱۰۸، ح ۱۳۵.

۲ - حدیث الثقلین: ص ۱۳۰، ح ۱۹۸.

خدای تعالی امر فرموده که از طریق ابواب به آنها وارد شوند. ما میم باب خدا و خانه‌هایی که از طریق آن درها وارد خانه‌ها می‌شوند. هر کس از ما پیروی کرد و به ولایت ما اقرار آورد، خانه‌ها را از درهای خود وارد شده است. و هر کس با ما مخالفت کرد و دیگران را بر ما برتری داد، خانه‌ها را از پشت وارد شده است (که خدای بزرگ، از این کار نهی فرموده است).<sup>۱</sup>

### سرنوشت دو گروه

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلَ الَّذِينَ مَن بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ  
الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَّنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ.

و اگر خدا می‌خواست - کسانی که پس از آنها بودند - هرگز با هم به جنگ بر نمی‌خاستند؛ پس از آن که بینات به آنها رسید. اما اختلاف کردند، پس بعضی ایمان آوردند و برخی کفر ورزیدند. (بقره / ۲۵۳)

اصبغ بن نباته گوید:

در معرکه جمل، کنار امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ ایستاده بودم. شخصی پیش آمد و در برابر آن حضرت ایستاد. گفت یا امیرالمؤمنین! این افراد مانند ما «الله اکبر» می‌گویند، مانند ما «لا اله الا الله» می‌گویند و مانند ما نماز می‌گزارند؛ پس بر سر چه مطلبی با آنها بجنگیم؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ آیه فوق را خواند و فرمود: بر سر این آیه با آنها می‌جنگیم. ما کسانی هستیم که بعد از پیامبران آمده ایم. و در اختلاف پس از پیامبران - که قرآن، درباره آن سخن می‌گوید - ما ایمان آورده ایم، و آنها هستند که کفر ورزیده‌اند.

۱ - «تأویل الآيات» شرف‌الدین نجفی: ج ۱، ص ۸۶، ح ۷۱.

آن شخص گفت: به خدای کعبه سوگند که آنها کافر شده‌اند. آنگاه پیش رفت و جنگید تا به شهادت رسید.<sup>۱</sup>

در جنگ صفین نیز چنین پرسش و پاسخی پیش آمد. چهره فریبنده معاویه، برخی از کوفه‌بینان را به خطا انداخته بود. در اینجا نیز گزارشی از اصیغ داریم:

در جنگ صفین، شخصی نزد امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! این گروه که با آنها می‌جنگیم، در دعوت و رسول و نماز و حج با آنها مشترکیم. پس آنها را چه بنامیم؟

فرمود: همان نامی را بر آنها بگذار که خدا در کتاب خود بدان اسم از آنها نام برده است.

گفت: من علم به کتاب خدا ندارم.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام این آیه را خواند و فرمود:

در این اختلاف (که جمعی ایمان آوردند و گروهی کافر شدند)، ما به خدا و پیامبر و کتاب و حق سزاوارتریم. ماییم کسانی که ایمان آورده‌اند، و اینانند که کفر ورزیده‌اند.<sup>۲</sup>

### بهترین آفریدگان

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا.

وهر که از خدا و رسول اطاعت کند، پس آنها با کسانی همراهند که

۱- تفسیر برهان ج ۱، ص ۲۵۱، ح ۴.

۲- تفسیر برهان ج ۱، ص ۲۴۹ - ۲۵۰، ح ۲.



خداوند به ایشان نعمت بخشیده است؛ از پیامبران، صدیقان،

شهیدان و صالحان؛ و آنها نیکو همراهانی هستند. (نساء / ۶۹)

اصبغ گوید:

روزی که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بصره را فتح کرد، آن جناب را دیدم که بر استر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوار بود و خطاب به جمعیت می فرمود: ای مردم! به شما خبر ندهم بهترین مخلوق - روزی که خداوند همگان را جمع می کند (در قیامت) - کیست؟

ابوایوب انصاری برخاست و گفت: بلی، ای امیرمؤمنان به ما خبر بده، زیرا که بسیاری از زمانها (در محضر پیامبر) حاضر بوده ای درحالی که ما غایب بوده ایم.

فرمود: بهترین مخلوق - در آن روز که خداوند تمام آفریدگان خود را گرد هم می آورد - هفت تن از فرزندان عبدالمطلب خواهند بود که جز کافر و جاحد، کسی منکر فضیلت ایشان نباشد.

عمار بن یاسر عرضه داشت: ای امیرمؤمنان! نام ایشان را بازگویی، تا آنان را بشناسیم.

فرمود: در آن روز که خداوند آفریدگان را جمع می سازد، بهترین ایشان پیامبران هستند. و بهترین پیامبران حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. و بهترین هر امتی بعد از پیامبرشان وصی آن پیامبر است، تا آن که پیامبری در زمان او آید (که آن پیامبر، از جانشین پیامبر پیشین افضل است) و بهترین جانشینان، وصی حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. بهترین مخلوق پس از اوصیاء، شهیدان اند. بهترین شهید، حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب هستند. جعفر دو بال تازه خواهد داشت و با آنها در بهشت پرواز کند و به احدی از این امت - جز او -

دو بال عطا نشده است. خداوند آن مقام را برای گرامی داشت و بزرگداشت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، به جعفر می بخشید. دیگر (آفریدگان برتر خدا) نوادگان پیامبر، حسن و حسین و مهدی عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند. سپس امیرالمؤمنین، آیه را خواند.<sup>۱</sup> این حدیث به طور خلاصه در دلائل الامامة روایت شده و در پایان آن روایت آمده است:

مهدی از ما، در آخرالزمان است. در هیچ امتی از امت‌ها، مهدی دیگری نیست که انتظارش کشند، به جز او.<sup>۲</sup>

#### ارزشمندتر از طلا و نقره

قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ.  
بگو: تنها به فضل خدا و رحمت او، تنها به این باید دل خوشی دارند.  
او بهتر است از هر آنچه گرد می‌آورند. (یونس / ۵۸)

اصبع بن نباته گوید: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در بیان این آیه فرمود: شیعیان ما باید به فضل و رحمت الهی (ولایت اهل بیت) که به آنها داده، خوشنود باشند. و این بهتر است از طلا و نقره‌ای که به دشمنان ما داده شده است.<sup>۳</sup>

---

۱- کافی (اصول)، کتاب الحجّة، باب مولدالنّبی، ج ۱، ص ۴۵۰، ح ۳۴. برای ترجمه حدیث، از مقاله «اصبع بن نباته تمیمی کوفی» نوشته آقای سید مهدی حائری قزوینی در دائرة المعارف تشیع ج ۲، ص ۲۰۶-۲۰۷، استفاده شد.

۲- دلائل الامامة ص ۲۵۶.

۳- بحار الانوار ج ۲۴، ص ۶۱، ح ۴۱.

### هشدار و هدایت

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ.

تو تنها هشدار دهنده‌ای، و هر گروهی را هدایتگری است. (رعد / ۷)  
اصبغ بن نباته گوید: روزی امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه‌ای خواند، و در ضمن آن فرمود:

ای مردم! از من بپرسید؛ پیش از آن که مرا از دست بدهید. من سرور مؤمنان، نهایت درجه پیشتازان، امام پرهیزکاران، پیشروی سپیدرویان (در قیامت)....، تقسیم کننده جهنم، نگاهبان بهشت، و صاحب حوض هستم. هیچ یک از ما (امامان) نیست، مگر آن که بر تمام افراد تحت ولایت خود، عالم است. و این است کلام الهی که فرمود: «انما انت منذر و لكل قوم هاد»<sup>۱</sup>

### کفران نعمت خدا

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَةَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ  
جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَ يَسَّ الْقَرَار.

آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و خانه هلاکت را برای گروه خود روا داشتند: جهنم را، که آن را می‌چشند، و چه بد جایگاهی است! (ابراهیم / ۲۸ و ۲۹)

اصبغ بن نباته گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

چه شده که گروه‌هایی سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تغییر داده‌اند و از وصی او روی گردانیده‌اند؟ آیا اینان نمی‌ترسند که عذاب بر آنها نازل شود؟ پس امام علیه السلام این آیه را خواند و فرمود:

ماییم آن نعمت [اساسی] که خداوند - به سبب آن - نعمت‌های دیگر خود را به بندگانش بخشیده است. و هر کس که در روز قیامت رستگار می‌شود، فقط به برکت ماست.<sup>۱</sup>

از «اهل ذکر» بپرسید

فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

پس بپرسید از اهل ذکر، اگر نمی‌دانید. (انبیاء / ۷)

اصغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد این آیه فرمود: اهل ذکر (که خداوند امر فرموده از آنها پرسند) ماییم.<sup>۲</sup> بسیاری از مفسران اهل سنت، اهل ذکر را - در این آیه - به معنی دانشمندان یهودی و مسیحی دانسته‌اند. امام باقر علیه السلام در نقد این دیدگاه فرمود:

«اگر چنین باشد - که پاسخ پرسش‌های دینی خود را از آنها بپرسید - آنها شما را به دین خود جذب می‌کنند». سپس فرمودند: ما اهل ذکر هستیم که امت باید از ما بپرسد.<sup>۳</sup>

«صراط» چیست؟

وَإِنَّ الدِّينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَّاكِبُونَ.

و به راستی، کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، از راه راست

لغزندگانند. (مومنون / ۷۴)

اصغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

۱- کافی ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱.

۲- تأویل الایات ج ۱، ص ۳۲۴، ح ۲.

۳- تفسیر عیاشی ج ۲، ص ۲۶۰، ح ۳۲.

( کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند) از ولایت ما می لغزند.<sup>۱</sup>  
براساس این حدیث مهم - و احادیث معتبر دیگری به این  
مضمون - «صراط» در دنیا، راه مستقیم ولایت اهل بیت است که هر  
مسلمانی - حداقل ده بار در شبانه روز - از خدای خود می خواهد تا  
او را به سوی آن هدایت فرماید. بدیهی است کسانی که بر صراط  
مستقیم نیستند، در وادی گمراهی سیر می کنند. این است که خدای  
تعالی فرمود:

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ  
عَنْ سَبِيلِهِ.<sup>۲</sup>

وآن که این است راه مستقیم من، پس از آن تبعیت کنید. و از  
راه های دیگران پیروی نکنید، که شما را از او جدا می کنند.

### خبر بزرگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ  
فِيهِ مُخْتَلِفُونَ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ.

بسم الله الرحمن الرحيم. درباره چه چیزی می پرسند؟ درباره خبر  
بزرگ، که در آن اختلاف دارند. نه، چنین نیست، به زودی خواهند

دانست، البته به زودی آگاه خواهند شد. (نبأ / ۵ - ۱)

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود:

به خدا سوگند، منم آن خبر بزرگ، که درباره آن اختلاف دارند.  
(حقیقت آن را) به زودی خواهند دانست، زمانی که بین بهشت و

۱- بحارالانوار ج ۲۴، ص ۲۲، ح ۴۴.

۲- انعام / ۱۵۳.

## ۲۲ \* اصیغ بن نباته

جهنم می ایستم و افراد را از هم جدا می کنم. به جهنم می گویم: این شخص برای من است (که او رابه بهشت بفرستم) و این شخص برای تو است (که او را به جهنم بفرستم).<sup>۱</sup>

### شب، ستاره و بامداد

فَلَا أُقِيمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَّسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ.

پس سوگند یاد نمی کنم به ستارگان بازگردنده، که به گردش آیند  
و در مکان خود رخ نهان کنند. سوگند به شب تار، هنگامی که روی  
تاریک گرداند. و سوگند به صبح روشن، وقتی که دم زند.

(تکویر / ۱۸ - ۱۵)

اصیغ بن نباته گوید: ابن کوّاء از امیرالمؤمنین علیه السلام، معنای این آیات را پرسید، آن حضرت در تفسیر آیات فرمود:

«فلا اقسام بالخنّس»: «خنّس» کسانی هستند که علم جانشینان پیامبران را پوشانیدند، و مردم را به راهی غیر از دوستی اهل بیت فرا خواندند.

«الجوار الكنّس»: یعنی فرشتگان که علم را به رسول خدا می رسانند. آنگاه جانشینان پیامبر و خاندان او، آن علم را بالا می برند، و کسی غیر از امامان آن علم را ندارند.

«واللیل اذا عسس»: یعنی ظلمت شب. و این مثلی است که خداوند زده است، برای هر کسی که (امامت منصوب) را برای خود ادّعا کند، و از (امامان معصوم) روی گرداند.

«والصبح اذا تنفس»: یعنی جانشینان بحق پیامبر، که علم آن‌ها روشن تر و واضح تر است از صبح، در آغاز طلوع.<sup>۱</sup>

### نعمت الهی

ثُمَّ لَتَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ.

آن‌گاه یقیناً در آن روز، از شما درباره نعمت خواهند پرسید.

(تکواثر / ۸)

اصبغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«نعیم» که در روز قیامت درباره آن می‌پرسند، ما (اهل بیت) هستیم.<sup>۲</sup>

در توضیح این روایت، باید به این حقیقت توجه کنیم که مفسران دستگاه خلافت کوشیدند تا «نعیم» را در این آیه، به نعمت‌های دنیایی منحصر بدانند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتگویی طولانی با ابوحنیفه دارد که در ضمن آن فرمود:

به من خبر رسیده که در تفسیر آیه «ثم لتسألنَّ یومئذ عن النعیم» گفته‌ای که خداوند در روز قیامت، درباره غذای گوارا و آب خنک می‌پرسد.

ابوحنیفه گفت: بله، گفته‌ام.

امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: اگر شخصی تو را به میهمانی فراخواند، و غذای گوارا و آب سرد به تو دهد، سپس بر تو منت نهد، او را به چه صفتی می‌خوانی؟

۱- بحارالانوار ج ۲۴، ص ۷۷، ح ۱۷.

۲- تأویل الایات ج ۲، ص ۸۵۱، ح ۶.

۲۴ \* اصیغ بن نبأته

گفت: صفت بخل.

فرمود: پس آیا خدای تعالی را به بخل نسبت می دهی؟

گفت: پس نعیم چیست؟

فرمود: حبّ ما اهل بیت است.<sup>۱</sup>



## فصل ۳

### سوگند

علامه امینی می نویسد:

در سال ۳۵ هجری که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ به کوفه آمد، در امر خلافت با حضرتش نزاع‌هایی کردند. برخی از مردم، نسبت به احادیثی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درباره برتری امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرموده بود، تردید کردند و جمعی نیز منکر آنها شدند.

این مطالب به گوش حضرتش رسید. در «رَحْبَه» (میدان وسیع کوفه) حضور یافت. و در میان گروه بسیاری که در آنجا گرد آمده بودند، برای دفاع از حق و در ردّ کسانی که در مورد آن احادیث انکار و تردید می‌کردند، با آن گروه استدلال فرمود و آنها را برای روایات یاد شده سوگند داد، که اگر آن حقایق را از زبان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیده‌اند، سوگند یاد کنند.

این حدیث، در منابع و متون ما، به نام حدیث «مُنَاشِدَه» (سوگند داده) یاد شده. و به دلیل اهمیت تاریخی و اعتقادی آن، بسیاری از

محدثان به نقل آن پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

یکی از راویان حدیث مناشده، اصیغ بن نباته است.

ابن اثیر جزری در دو موضع از کتاب خود (أسد الغابة) و ابن حجر عسقلانی نیز در دو موضع از کتاب خود (الاصابة) روایت اصیغ را نقل کرده‌اند. این دو تن - که از دانشمندان مشهور اهل سنت هستند - به سند خود روایت کرده‌اند که اصیغ گفت:

در واقعه رَحبه، امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام مردم را سوگند داد که هر کس گفتار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در روز غدیر خم شنیده، برخیزد و به آن گواهی دهد. فقط کسی برخیزد که گفتار پیامبر را شخصاً شنیده است.

در این حال، جمعی در حدود هفده نفر برخاستند و شهادت دادند. در میان آنها، جمعی از بزرگان اصحاب پیامبر اکرم مانند ابویوب انصاری، خزیمه بن ثابت، و عبید بن عازب انصاری نیز بودند.

تمام آنها یک صدا گفتند:

ما شهادت می‌دهیم که شنیدیم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روز غدیر می‌فرمود:

أَلَا! مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ. اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَ أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّهُ، وَ أَبْغَضَ مَنْ أَبْغَضَهُ، وَ أَعِنَ مَنْ أَعَانَهُ.  
آگاه باشید! هر که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خدایا! هر کس که ولایتش را می‌پذیرد، ولی او باش. هر که با او دشمنی می‌کند، دشمنش باش. دوستدار او را دوست مدار. هر کس با او

کینه می‌ورزد، کینه توزی او را پاسخ بگو. و هر که به یاری او شتابد،  
یاری اش کن.<sup>۱</sup>

مرحوم علامه امینی در توضیح حدیث می‌نویسد: خواننده  
گرامی باید به این نکات توجه کند:

۱- این گفتگو در سال ۳۵ روی داده که ربع قرن (۲۵ سال) پس از  
زمان غدیر است. در خلال این مدت، بسیاری از اصحاب پیغمبر که  
در روز غدیر حضور داشته‌اند، وفات یافته و بعضی از آنها در جنگ‌ها  
کشته شده و گروهی نیز در شهرهای مختلف پراکنده شده‌اند.

۲- کوفه فاصله زیادی با مدینه - مرکز تجمع اصحاب  
پیامبر ﷺ - داشته است. و تنها معدودی از اصحاب حق طلب  
پیامبر که در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه مهاجرت کردند،  
در آن شهر اقامت داشتند.

۳- واقعه مناسبت شده، بدون آمادگی قبلی اتفاق افتاد. سابقه و مقدمه  
و اعلام قبلی نداشت تا علاقمندان به حضور در آن مجلس، به سوی  
آن حرکت کنند. اگر چنین آمادگی می‌بود، شاهدان بیشتری برای  
واقعه غدیر در مجلس مناسبت شده حضور می‌یافت.

۴- در میان حاضران، کسانی بودند که شاهد واقعه غدیر بودند.  
اما از روی جهالت یا عناد، از ادای شهادت خودداری کردند. چنان  
که در مجالس دیگری نیز قبلاً سابقه داشته است و آن افراد به نفرین  
امیرالمؤمنین علیه السلام گرفتار آمدند. مانند انس بن مالک که به زخمی  
آشکار در صورت گرفتار شد، که عمامه اش آن را نمی‌پوشانید. براء  
بن عازب انصاری نابینا شد. جریر بن عبدالله بجلی به گمراهی

جاهلیت بازگشت و در آن حال درگذشت. شعرای بزرگ آن زمان که شعر غیر مستند نمی گفتند - مانند سید حمیری - این موارد را در شعر خود بیان می داشتند.

با وجود این همه موانع، گروه زیادی بر حقانیت حدیث غدیر شهادت دادند.<sup>۱</sup>

علامه محقق مرحوم حاج سیدعبدالعزیز طباطبایی یزدی گفتاری ارزشمند درباره غدیر دارد، با عنوان: «راویان حدیث غدیر، بسیار زیاد، و بسیار کم» نکات ارزشمندی در این گفتار هست که به بعضی از آنها - به اختصار - اشاره می شود:

۱- حدیث غدیر را، صدوبیست صحابی از رسول خدا ﷺ نقل کرده اند. کمتر حدیثی است که این همه راوی داشته باشد.

۲- این حدیث را رسول خدا، نه در میان جمعی محدود، بلکه در میان بزرگترین تجمع اسلامی دوره نبوی بیان فرموده است.

۳- رسول خدا به حاضران امر فرمود که این پیام الهی را به غایبان برسانند.

۴- صد یا صدوبیست هزار تن در روز غدیر حاضر بودند. رسول خدا را به چشم خود دیدند و سخن آسمانی او را شنیدند.

۵- پیامبر در غدیر فرمود: «فهذا علیّ مولا» و امیر المؤمنین را به مردم نشان داد تا این که بهانه ای به دست کسی نیفتد که مراد رسول خدا، کسی دیگر غیر از علی بن ابی طالب علیه السلام بوده است.

۶- پس از رسول خدا، مردم را از نقل حدیث باز داشتند.

۷- علاوه بر آن، مردم را به دشنام گویی به امیر المؤمنین علیه السلام

امر کردند.

۸- امیرالمؤمنین علیه السلام بارها مردم را برای شهادت دادن به حقایق والای ولایت سوگند داد، که مرحوم علامه امینی در کتاب الغدیر<sup>۱</sup>، روایات متعددی در این مورد نقل کرده است.

۹- با این حال؛ در این گونه مجالس مناسجه و احتیاج، گروهی که شهادت به حقانیت امیرالمؤمنین علیه السلام می دادند، نسبت به کسانی که این فضائل را کتمان می کردند - به دلیل غلبه هواپرستی و دنیا طلبی - اندک بودند.

۱۰- وقتی در زمان خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام شاهدان بر فضائل حضرتش این گونه باشند، اگر آن حضرت در ایام سقیفه، چنین شهادتی از مردم می خواست، چه می شد؟

این است که می گوییم: راویان حدیث غدیر، بسیار زیادند (یکصدویست تن که نسبت به راویان دیگر احکام، زیاد است) و بسیار اندک (یکصدویست نسبت به تمام حاضران در صحنه غدیر که اندک است).<sup>۲</sup>

باری، آزمونی بود دشوار. تسلیم و خضوع در برابر حقیقت - گرچه بر خلاف تمایلات شخصی و منافع گذرای دنیوی باشد - وظیفه ای است که انسان در پیشگاه خدای خود دارد. هرکس به این وظیفه عمل نکند، ایمان ندارد. و حق با اهل ایمان است، گرچه اندک شمار باشند.

---

۱- جلد اول از متن عربی، جلد دوم از ترجمه فارسی، تحت عنوان «مناشدات و احتجاج ها به حدیث غدیر»

۲- کفاية الخصام، ج ۶. بخش پیوستها. ص ۳۱۶-۳۰۵.



## فصل ۴

### رو در رو با مخالفان

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، با دو زن روبرو شد که در امری از امور دین با هم گفتگو داشتند، یکی از آنها معاند و دیگری مؤمن بود. بانوی مؤمن بر آن زن معاند، به حجت و برهان غلبه کرد. و از این غلبه خوشنود گردید.

حضرت زهرا علیها السلام به آن بانون مؤمن فرمود:

خوشنودی ملائکه از غلبه تو بر آن زن معاند، بیش از خوشنودی خود تو است. و اندوه شیطان و یارانش از اندوه آن زن معاند، بیش از اندوه خود آن زن معاند است...»<sup>۱</sup>

احتجاج با دشمنان، شأن و مقامی والا دارد، که بر اهل آن آشکار است. اینان، اگر میدان را پیش روی خود باز بینند، بدون رقیب بر تمام ارزش‌های الهی می‌تازند. اما زمانی که بزرگان دین - به حجت و

---

۱- بحار الانوار ج ۲، ص ۸، ح ۱۵.

## ۳۲ \* اصبع بن نباته

برهان خدایی - با آنها سخن می‌گویند، نه تنها معاصران ایشان، بلکه آیندگان نیز مشعلی روشن به دست می‌آورند که در پرتو آن راه هدایت پیمایند.

اصبع بن نباته در پیشاپیش جبهه دفاع از ولایت الهی امیرالمؤمنین علیه السلام با دشمنان حضرتش مناظراتی داشته که برخی از آنها را تاریخ برای ما باز گفته است.

### اعتراف عایشه

اصبع بن نباته گوید:

بر عایشه وارد شدم. به او گفتم:

برای چه با علی علیه السلام جنگیدی؟

عایشه گفت: به خدا سوگند، با کسی جنگیدم که بهترین مردم است! (با تعجب) گفتم: آیا تو می‌دانی که او بهترین مردم است (وبا این همه، با او جنگیدی)؟

عایشه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: علی خیر البشر، فمن أبی فقد کفر.

علی بهترین فرد بشر است، هرکس از قبول این سخن خودداری ورزد، کافر شده است.<sup>۱</sup>

\*\*\*

شبيه چنين برخوردارى ميان امام حسن مجتبی علیه السلام با مروان اموی روی داد، که ابن ابی الحدید چنین نقل می‌کند:  
«ابن ابی سیف گفت: مروان در نماز جمعه خطبه می‌خواند و امام

۱ - المسترشد فی الامامة، محمد بن جریر طبری امامی، ص ۲۸۲، ح ۹۳.



حسن علیه السلام نشسته بود.<sup>۱</sup>

مروان، به دشنام گویی علی بن ابی طالب علیه السلام پرداخت. امام مجتبی علیه السلام فرمود: وای بر تو، ای مروان! آیا کسی را که دشنام می گویی، بدترین مردم است؟ مروان گفت: نه، بلکه او بهترین مردم است!<sup>۲</sup>

\*\*\*

چرا اینان چنین سخن گفتند و چنان عمل کردند؟ در این مورد، چند وجه بیان می گردد:

۱- این حقایق را خداوند بر زبان آنها جاری می کند تا بر خودشان و پیروانشان اتمام حجت گردد.

۲- آنچه انسان می داند، نمی تواند برای همیشه پنهان دارد. در حدیث نیز وارد شده است: «آنچه در دل نهان است، گاهی ناخواسته بر زبان می آید».<sup>۳</sup>

دشمنان که از پیامبر و صحابه، مناقب بسیاری درباره خاندان نبوت - به ویژه در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام - شنیده اند، و آنها را به یقین می دانند، هرچه کتمان یا انکار کنند، بازهم - گهگاه - دانسته های آنها بر زبانشان جاری می شود.

۳- قدرت طلبان و ریاست طلبان، براساس سیاست و مصالح خود سخن می گویند. از این رو گاهی براساس منافع خود، به بعضی

---

۱- این هم نمودی دیگر از مظلومیت اهل بیت علیهم السلام، که سبط اکبر رسول خدا مجبور باشد در نماز جمعه امیر پلیداموی حاضر شود...

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۱۳، ص ۲۲۰. ترجمه حدیث، از کتاب «بوستان معرفت» مرحوم سیدهاشم حسینی تهرانی ص ۶۶۵ نقل شد.

۳- نهج البلاغه، شرح مرحوم فیض الاسلام، باب کلمات قصار، حکمت ۲۵.

از حقایق اعتراف می‌کنند. در عین حال، از تناقض‌گویی و اختلاف در عمل پروا ندارند. در شرایطی که قدرت را در دست دارند، چه کسی را جرأت آن است که پرسد: اگر به این حقایق مسلم اقرار دارید، چرا بر اساس آن عمل نمی‌کنید؟<sup>۱</sup>

۴- ما در زندگی روزمره خودمان، بسیاری از افراد را می‌بینیم که به علم خود عمل نمی‌کنند. مانند پزشکانی که با وجود علم به ضرر دخانیات، از آن اجتناب نمی‌کنند. همین مطلب در سطح بالاتر می‌تواند اتفاق بیفتد، همچنان که روی داده است.

### اعتراف ابوهریره

اصیغ بن نباته گوید:

بر معاویه وارد شدم؛<sup>۲</sup> در حالی که بر قطعه پوستی از چرم نشسته و بر دو متکای سبز تکیه داده بود. جمعی پیرامون او بودند؛ در طرف راست او عمرو بن عاص، حوشب، ذوالکلاع<sup>۳</sup> و سمت چپ او عتبه بن ابی سفیان (برادر معاویه)، عبدالله بن عامر بن کریز، ولید بن عقبه،<sup>۴</sup> عبدالرحمان بن خالد، شرحبیل بن سمط، و در برابر او ابو

---

۱- این نکات را مرحوم حسینی تهرانی در کتاب بوستان معرفت، ص ۶۶۴-۶۶۳ بیان کرده است.

۲- سبط ابن جوزی می‌نویسد: امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام جنگ صفین، نامه‌ای برای معاویه نوشت. و توسط اصیغ برای او فرستاد. و این گفتگو در همان مجلس - که قبل از جنگ بوده - اتفاق افتاده است. (تذکره الخواص، ص ۴۸. الغدیر، جلد ۱، ص ۲۰۲).

۳- علامه امینی می‌نویسد: این دو نفر از یاران معاویه بودند، و در جنگ صفین در سپاه معاویه کشته شدند.

۴- علامه امینی می‌نویسد: او کسی است که در چندین آیه از قرآن کریم، به وصف «فاسق» معرفی شده است.

هریره، ابودرداء، نعمان بن بشیر، ابوامامه باهلی.

معاویه، نامه امام امیرالمؤمنین علیه السلام را خواند. و در جواب آن گفت: علی، کشندگان عثمان را به ما تحویل نمی دهد. گفتم: ای معاویه خون قاتلان عثمان را بهانه میاور.<sup>۱</sup> تو جوایای سلطنت هستی. اگر در زمان حیات عثمان می خواستی، او را یاری می کردی، ولی در کمین فرصت بودی و انتظار قتل او را کشیدی، تا خون او را بهانه رسیدن به مقصود خودت (سلطنت) قرار دهی.

معاویه از سخنان من در غضب شد. من خواستم که او را بیشتر به خشم آورم. از این رو، به ابوهریره گفتم:

ای صحابی رسول خدا! سوگندت می دهم به آن خدایی که معبودی جز او نیست و دانای آشکار و نهان است، و به حق حبیبش مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، که به من خبر بدهی:

آیا در روز غدیر خم حاضر بودی؟

گفت: بله، حاضر بودم.

گفتم: در باره علی علیه السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه سخنی شنیدی؟

---

۱ - قتل عثمان بهانه‌ای برای قدرت طلبی آنان بود. برای تأیید این سخن، به این روایت تاریخی که ابن عساکر، بلاذری و ابن ابی الحدید (متفکران اهل سنت) نقل کرده‌اند، دقت کنید: روزی مروان بن حکم که پس از یزیدین معاویه به خلافت نشست، با امام سجاد علیه السلام روبرو شد و گفت:

«هیچ کس در میان مردم زمان عثمان، بیشتر از یار شما (علی بن ابی طالب علیه السلام)، حمایت از یار ما (عثمان) نکرد (هیچ کس بیش از آن حضرت مانع کشتن عثمان نشد). امام سجاد علیه السلام فرمود: پس چرا برفراز منابر، او را دشنام می دهید؟ مروان گفت: کار ریاست و سلطنت ما، جز بدین گونه استوار نمی شود. تمام این مدارک از کتاب بوستان معرفت، نوشته مرحوم سیدهاشم حسینی تهرانی ص ۶۶۵-۶۶۴ نقل شد.

## ۳۶ \* اصیغ بن نباته

گفت: شنیدم که فرمود:

«من كنت مولاه فعلى مولاه. اللهم وال من والاه وعاد من عاداه، و  
انصر من نصره واخذل من خذله.»

گفتم: با وجود این که این سخن را از پیامبر شنیدی، با دوست  
علی دشمن شدی، و با دشمن او دوستی گزیدی؟  
ابو هریره، به علامت تأسف، نفس بلندی کشید و گفت: انالله و  
انا اليه راجعون.<sup>۱</sup>

معاویه سخت در غضب شد. و گفت: دیگر سخن مگو، تو  
نمی توانی اهل شام را فریب دهی!<sup>۲</sup>

---

۱- این جمله را در شدت مصیبت و واقعه تأسف بار می گویند. وضع ابوهریره، از همین گفتگو  
روشن می شود.

۲- الغدير ج ۱، ص ۲۰۲، برای توضیح این حدیث رجوع شود:  
عبات الانوار، مجلد حدیث غدیر، (تحقیق: غلامرضا مولانا، قم، ۱۴۰۶)، ج ۵، ص ۲۳۸-۲۳۲.  
کفاية الخصام ترجمه غاية المرام ج ۶، باب ۱۶، حدیث ۴۹، ص ۱۵۵-۱۴۸.

## فصل ۵

### نگاهی به حیات طیبه علی علیه السلام

خدای حکیم در شأن رسول بزرگوار خود صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به امت فرمود:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ. (احزاب / ۲۱)

از آن رو که خدای حکیم، خلعت عصمت را تنها بر قامت این چهارده نور پاک پوشانیده، همین شأن (اسوه) بودن را برای این معصومان قرار داده است. پس شناخت این معصومان - در زمینه فضائل، سیره و روش، و ویژگی‌ها - برای ما ضرورت تمام دارد. اما چگونه این حجت‌های الهی را بشناسیم؟ و کدام گزارش‌ها را در باره این بزرگ مردان معصوم بپذیریم؟ با انبوه سخنان گزارشگران دستگاه‌های خلافت غاصبانه که کتاب‌های فراوانی را در طول قرن‌ها انباشته‌اند، چه باید کرد؟

اینجا است که روایت‌های جناب اصبح بن نباته در باره امام امیرالمؤمنین علیه السلام که خود، یار و همراه رازدار آن امام همام بوده - و

## ۳۸ \* اصیغ بن نباته

در کتاب‌های معتبر شیعه و گاه در کتاب‌های دیگران آمده - ارزش والای خود را به ما می‌نمایاند. چند برگ از این کتاب قطور را با هم مرور می‌کنیم.

### ایمان پدران

اصیغ بن نباته گوید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، هرگز پدرم (ابوطالب) و جدّم عبدالمطلب و هاشم و عبد مناف، بتی نپرستیدند. از حضرتش پرسیدند: عبادت آنان چه بود؟ فرمود: آنان در خانه خدا، بر دین ابراهیم علیه السلام نماز می‌گزاردند، و بر آن دین بودند.<sup>۱</sup>

اهمیت این حدیث زمانی معلوم می‌شود که تبلیغات گسترده دستگاه بنی امیه و بنی عباس در نفی ایمان از حضرت ابوطالب علیه السلام را بدانیم. این تبلیغات، همچنان توسط جانشینان آن غاصبان ادامه دارد. و در معرفی حضرت ابوطالب، به بیان هر فرد ناشناخته و غریبه و دروغگویی استناد می‌شود، اما به سخنان فرزندان و خاندان ابوطالب مراجعه نمی‌کنند!<sup>۲</sup>

### کرم و بخشش

ابن عساکر از دانشمندان مشهور اهل سنت، در تاریخ خود روایت کرده که اصیغ بن نباته گوید:

۱- کمال الدین ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۴، باب ۱۲، ج ۳۲.

۲- رجوع شود به کتاب «ابوطالب مظلوم تاریخ»، نوشته علامه امینی، ترجمه سید حسین حسینی، انتشارات بدر.

شخصی نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! من حاجتی به تو دارم. و آن را پیش از آن که به تو بگویم، به خدا عرضه داشته‌ام. اگر آن را برآوری، خدا را ستایش کنم و تو را سپاس گویم. و اگر آن را بر نیاوری، خدا را حمد گویم، و تو را معذور دارم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حاجت خود را بر زمین بنویس، زیرا دوست ندارم ذلت را در چهره ات ببینم.

آن مرد نوشت: من نیازمندم.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برایم حله‌ای<sup>۱</sup> بیاورید.

حله‌ای آوردند، آن شخص حله را گرفت و پوشید و چند بیت سرود. از جمله آن که گفت:

- مرا حله‌ای پوشانیدی که روزی جلوه‌اش کهنه می‌شود. و من تو را حله‌ای از ثنای زیبا خواهم پوشاند.

- ثنا و ستایش، یاد صاحبش را زنده می‌دارد، مانند باران که کوه و دشت را از رطوبت خود حیات می‌بخشد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برایم دینار<sup>۲</sup> بیاورید.

برای حضرتش صد دینار آوردند و امام علیه السلام همه را به آن مرد نیازمند بخشید. اصبح گوید: من گفتم: ای امیرمؤمنان! یک حله و صد دینار به او بخشیدی!

فرمود: آری. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: هر یک از مردم را در جایگاه و منزلت خودش قرار دهید. این مرد در نزد من، همین جایگاه را داشت.<sup>۳</sup>

۱- حله = لباس گران قیمت.

۲- دینار، سکه طلای رایج در آن زمان بوده است.

۳- امام علی بن ابیطالب علیه السلام، احمدرحمانی همدانی، ترجمه حسین استاد ولی، ص ۷۱۹-۷۱۸ (نقل با تلخیص).

## رازداری، کرامت و گذشت

اصغ بن نباته گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام به جمعی که من در میان آنها بودم، امر فرمود که از کوفه به مدائن برویم. روز یکشنبه حرکت کردیم. «عمرو بن حرّیث»<sup>۱</sup> با هفت نفر دیگر - برخلاف دستور امیرالمؤمنین علیه السلام - دیرتر از ما حرکت کردند. به مکانی به نام «خورنق» نزدیک حیره<sup>۲</sup> رسیدند. و گفتند: ما، در اینجا گردش می‌کنیم، روز چهارشنبه به لشکر ملحق می‌شویم و روز جمعه برای نماز جمعه در مدائن به علی علیه السلام می‌رسیم. عمرو بن حرّیث با دوستان خود سخن می‌گفت که سوسماری دیدند و آن را صید کردند، عمرو بن حرّیث آن را در دست خود گرفت، و به عنوان استهزاء به حجّت خدا، در میان یاران خود گفت: «با این سوسمار بیعت کنید که امیرالمؤمنین است!» تمام آن هشت نفر به عنوان استهزاء، با سوسمار بیعت کردند. شب چهارشنبه از آن مکان حرکت کردند و روز جمعه در مدائن به خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند؛ در حالی که حضرتش بر فراز منبر بود و خطبه می‌خواند.

آنها همه با هم به در مسجد رسیدند، و با حالت سبک وارد شدند. به محض این که حضرتش آنها را دید، فرمود:

ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علوم پنهانی فراوان به من آموخته است. من از کتاب خدا شنیده‌ام که فرمود: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ»<sup>۳</sup>.

۱ - یکی از سران خوارج بود.

۲ - شهری بزرگ نزدیک کوفه بوده است.

۳ - سوره اسراء آیه ۷۱.



## فصل پنجم - نگاهی به حیات طیبۀ علی علیه السلام \* ۴۱

من سوگند راست و حق به خدا می خورم که هشت نفر از لشکر من، که ادعا می کنند از اصحاب من هستند و اخیراً به ما ملحق شده اند، در روز قیامت در حالی بر انگیخته می شوند که امامشان سوسماری است که در راه خود آن را شکار و با او بیعت کرده اند؛ و اگر می خواستم نام های اینان را بیاورم، به نام می گفتم. در این حال، دیدیم که عمرو بن حریث - از روی ترس و شرمندگی - بر زمین افتاد.<sup>۱</sup>

### عدالت

اصغ بن نباته گوید:

(در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام) عبدالله فرزند عمر، فرزند ابو بکر و سعد بن ابی وقاص به خدمت آن حضرت آمدند و از حضرتش خواستند که از اموال بیت المال - بیش از دیگر مسلمانان - به آنها ببخشد.

امام علیه السلام بر منبر رفت. مردم گرد آمدند. آن حضرت، خطبه ای خواند و در ضمن آن فرمود:

هیچ کس را بر دیگری برتری نیست، مگر به تقوی.

آگاه باشید که اهل تقوی نزد خدای تعالی، برترین ثواب و نیکو ترین پاداش و جایگاه را دارند.

خدای تبارک و تعالی دنیا را برای پرهیزکاران، پاداش (در برابر اعمال خیر آنها) قرار نداده است. و آنچه نزد خداست، برای نیکان

---

۱ - الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۴۷-۷۴۶، ح ۶۴. (این قضیه در بیشتر کتاب های معتبر شیعه روایت شده است؛ رجوع شود به پاورقی خرائج). در ترجمه حدیث، از کتاب بوستان معرفت ص ۲۹۳ - ۲۹۱ استفاده شد.

بهتر است.

به اهل دین خدا بنگرید! وعده‌های راست قرآن را درست فرا  
گیرید که رسول خدا ﷺ ضامن آنهاست! و برای آن وعده‌ها در  
راه خدا جهاد کرده‌اید. آیا آن وعده‌ها بر مبنای حَسَب و نَسَب بوده یا  
بر اساس عمل و طاعت و بی میلی نسبت به دنیا بوده است؟  
بنگرید به دنیا که به آن تمایل یافته‌اید! آیا در کتاب خدا برای این  
کار خود دلیلی یافته‌اید؟

اینک به سوی جایگاه‌های (دائمی) خود بشتابید - خدا بر شما  
رحمت آورد - همان جایگاه‌هایی که امر شده‌اید، آن‌ها را آباد دارید؛  
منازلی که آبادان است و ویران نگردد، جاودانه است و نابود نمی‌شود.  
خداوند شما را به سوی آنها فراخوانده و شما را برای رسیدن به آنها  
تشویق و ترغیب فرموده، و ثواب خود را در برابر آن قرار داده است.  
پس برای تمام نعمت‌های خدا بر خودتان، تسلیم در برابر او و  
شکر نعمت‌هایش را در پیش گیرید.  
هرکس به این شیوه راضی نگردد، از ما و به سوی ما نیست. و  
حاکم (یعنی خود امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام) به حکم خدا قضاوت می‌کند.  
و از این افراد نمی‌ترسد.<sup>۱</sup>

### سه ویژگی

اصیغ بن نباته گوید:

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

---

۱- روضة کافی ص ۳۶۱-۳۶۰، ح ۵۵۱؛ متن خطبه بیش از این بود، و تنها چند جمله از آن  
نقل شد.

به خدا سخنی می‌گویم که هیچ کس جز من چنین نگوید، مگر آن که دروغگو باشد.

منم وارث پیامبر رحمت. همسر من بهترین زنان امت است، و خودم بهترین اوصیاء هستم.<sup>۱</sup>

تأمل در این جملات، مارا به حقیقتی تلخ می‌رساند: امروز برای ما بدیهی است که این سه فضیلت، اختصاص به امیرالمؤمنین ع دارد. اما در آن زمان چنان وانمود کرده بودند که گویی وارث پیامبر شخصی دیگر است، یا بانویی در امت برتر از فاطمه ع وجود دارد، یا عنوان بهترین اوصیاء بر کسی دیگر صدق می‌کند.

این است که امام امیرالمؤمنین ع بر اختصاص و انحصار خود در این سه ویژگی سوگند یاد می‌کند. از خدا می‌خواهیم که به ما توفیق دهد تا این حقیقت روشن را به جان بپذیریم.

### وظایف مردم نسبت به حضرت علی ع

اصبغ بن نباته گوید:

از سلمان فارسی درباره امیرالمؤمنین ع پرسیدند. سلمان گفت: خودم از رسول خدا ص شنیدم که می‌فرمود:

شما در مورد علی بن ابی طالب وظیفه دارید. او مولای شماست، دوستش بدارید. او بزرگ شماست، از او پیروی کنید. او دانای شماست، اکرامش کنید. او پیشوای شماست، سوی بهشت است، بزرگش دارید.

هرزمانی که شما را فرا خواند، به ندای او پاسخ گوئید. هر وقت

۱ - عوالم العلوم (ج ۱۱، مجلد حضرت زهرا ع) ص ۳۷۱، ح ۱۵.

به شما امر کرد، اطاعتش کنید. او را به خاطر محبت من دوست  
بدارید و به جهت کرامت من، اکرام کنید.  
هیچ چیز درباره علی به شما نگفتم، مگر آنچه خدایم - جلّت  
عظمته - به من امر فرمود (که به شما بگویم).<sup>۱</sup>

### قدرت الهی

اصیغ بن نباته گوید:

مولایم امیرالمؤمنین علیه السلام بر قبرستانی گذشت، و به قبرها نظر  
می کرد، به من فرمود: آیا دوست داری آیه ای از آیات الهی را به اذن  
خدای تعالی، به تو نشان دهم؟  
گفتم: آری مولای من.

آن گاه امیرالمؤمنین علیه السلام با دست خود به قبر اشاره کرد و فرمود:  
«ای مرده! برخیز»

پیرمردی برخاست و گفت:

السلام علیک یا امیرالمؤمنین و خلیفة رب العالمین.  
امام علیه السلام فرمود:

ای پیرمرد! تو کیستی؟

گفت: من عمرو بن دینار همدانی<sup>۲</sup> هستم، که در واقعه «انبار»<sup>۳</sup>  
کشته شدم. یاران معاویه، مرا با امیر انبار کشتند.  
فرمود: نزد خانواده و فرزندان برو و آنچه را دیدی به آنها

۱- مائة منقبة، ابن شاذان، ص ۹۱-۹۰، ح ۳۶.

۲- حرف «واو» در «عمرو» نوشته می شود، ولی خوانده نمی شود، یعنی «عمر» تلفظ می گردد.  
همدان یکی از قبایل یمن بود که شیعیان زیادی داشت.

۳- انبار از شهرهای مرزی عراق که معاویه به آن حمله برد.

بازگو و به آنها بگو: علی بن ابی طالب، مرا - به اذن خدا - زنده کرده و نزد شما بازگردانده است.<sup>۱</sup>

### دانایی و مظلومیت

اصبغ بن نباته گوید:

وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به کوفه وارد شد، چهل روز متوالی در نماز خود، سوره «اعلی» را تلاوت فرمود.

منافقان گفتند: فرزند ابی طالب، علم به قرآن ندارد. واگر می داشت، برای ما سوره ای دیگر غیر از این سوره می خواند.

این سخن به گوش امام علیه السلام رسید. فرمود: وای بر آنان! من ناسخ و منسوخ قرآن، محکم و متشابه آن، (و دیگر انواع علوم قرآن) را می شناسم. سوگند به خدا، هیچ حرفی بر محمد صلی الله علیه و آله نازل نشده، مگر آن که من می دانم (آن حرف) درباره چه کسی و در چه روزی نازل شده است.<sup>۲</sup>

### عصمت از گناهان

اصبغ بن نباته گوید:

عبدالله بن عباس گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

من و علی و حسن و حسین، و نه تن از نسل حسین، مطهر و معصوم هستیم.<sup>۳</sup>

۱- الثاقب فی المناقب، ابن حمزة طوسی، ص ۲۱۱-۲۱۰، ج ۱۸۵.

۲- بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۳۸.

۳- عمدة النظر فی بیان عصمة الائمة الانبی عشر، سیدهاشم بحرانی، ص ۱۱۳ و ۱۷۰، ج ۱۲ و ۴۳.

۴۶ \* اصیغ بن نباته

### نگریستن بر چهره علی علیه السلام

اصیغ بن نباته گوید:

معاذ بن جبل (از اصحاب پیامبر) را دیدم، که پیوسته بر چهره امیرالمؤمنین علیه السلام می نگریست (و نگاه خود را از آن حضرت بر نمی داشت).

گفتم: چنان به چهره علی علیه السلام می نگری، که گویی تا کنون هرگز او را ندیده‌ای!

فرمود: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ

نگریستن به چهره علی علیه السلام عبادت است.<sup>۱</sup>

### خطابه و سخنوری

ابن ابی الحدید معتزلی از دانشمندان اهل سنت، در مقدمه خود بر شرح نهج البلاغه، ویژگی‌های مهم حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را بیان می‌دارد، آن‌گاه در بیان فصاحت و سخنوری حضرتش می‌گوید:

اصیغ بن نباته گوید:

در خطابه، گنجی نزد خود نگاه داشتم که هرچه از آن انفاق کنم، گسترده تر و افزون تر می‌شود! من صد فصل از مواعظ علی بن ابی طالب علیه السلام حفظ کرده‌ام.<sup>۲</sup>

۱- المسترشد فی الامامة، محمد بن جریر طبری امامی، ص ۲۹۴-۲۹۳، ج ۱۰۹.

۲- بحار الانوار ج ۴۱، ص ۱۴۶.

### گسترۀ دانش

اصغ بن نباته گوید:

چون علی علیه السلام بر مسند خلافت نشست، خطبه‌ای خواند. و پس از پایان خطبه، به امام حسن علیه السلام فرمود: پسرم! بر فراز منبر برو، و سخن بگو.

امام مجتبی علیه السلام بر منبر شد و در ضمن سخنان خود فرمود: ای مردم! شنیدم جدم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: منم شهر علم و علی باب آن است. آیا در شهر، جز از طریق در آن وارد می شوند؟  
آنگاه از منبر فرود آمد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به امام حسین علیه السلام فرمود: بر فراز منبر برو و سخن بگو.

امام حسین علیه السلام نیز بر منبر شد. و در سخنان خود فرمود: ای مردم! شنیدم جدم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: علی، شهر هدایت است. هرکس در شهر هدایت داخل شود، رستگار گردد. و هرکس از آن تخلف کند، تباه گردد.

آنگاه از منبر فرود آمد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به مردم فرمود:

ای مردم! این دو تن، فرزند رسول خدا و دیعه و سپرده خدا نزد امت پیامبر هستند و خداوند از امت در مورد این دو بزرگوار می پرسد.<sup>۱</sup>

---

۱ - ینابیع المودة ص ۷۲، باب ۱۴، ترجمه حدیث از کتاب بوستان معرفت ص ۳۶-۳۵ نقل گردید.

### واقعه کربلا

اصبع بن نباته گوید:

با علی ع به کربلا آمدیم. آن حضرت از مرکب فرود آمد و گریست و گفت: اینجا خوابگاه شتران آنهاست. اینجا محل خیمه‌های آنهاست. اینجا محل ریختن خونهایشان است. جوانمردانی از خاندان محمد ص در این رزمگاه کشته می‌شوند، که آسمان و زمین بر آنان می‌گیرند.<sup>۱</sup>

### مظلومیت حضرت فاطمه ع

اصبع بن نباته گوید:

از امیرالمؤمنین ع پرسیدند: چرا فاطمه ع دختر رسول خدا ص را شبانه دفن کردند؟ فرمود: آن بانو بر گروهی خشمگین و از حضور آنها در تشییع خود ناخشنود بود. و کسانی که ولایت آن گروه را پذیرفته‌اند، نباید بر پیکر کسی از فرزندان حضرت زهرا نماز بگذارند.<sup>۲</sup>

---

۱ - ترجمه حدیث از کتاب بوستان معرفت ص ۵۶۱ - ۵۶۰ نقل شد. در ضمن همانجا از معتبرترین کتاب‌های اهل سنت مدرک آمده است.  
۲ - امالی صدوق ص ۵۲۳، مجلس ۹۴ ح ۹.



## فصل ۶

### گزارش نور

اصبغ در زمانی تیره و سخت می زیست که حاکمان جور، تمام توان خود را برای خاموش کردن نور خدا به کار گرفته بودند. و همه ستم پیشگان برای سرنگونی پرچم هدایت می کوشیدند. تلاش های معاویه برای نابود ساختن نام و یاد نورانی امام همام حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، فصلی تیره از تاریخ است که ظلمت فراگیر آن هنوز هم - پس از گذشت سده های متوالی - نمودار است. در چنین زمانه ظلم و ظلمت، خطی از نور آشکار است. در این خط نور، سخنان اصبغ بن نباته همچون شهابی ظلمت شکاف می درخشد. این گزارش را اصبغ بن نباته در همان موقعیت خاص در زمان حساس برای بعضی از یاران باز می گوید تا امروز پس از گذشت چهارده قرن بر دل های سپید حق طلبان بنشیند.

اصبغ بن نباته گوید:

روزی امیر مومنان علیه السلام - در حالی که دست امام حسن علیه السلام را در

دست خود گرفته بود - ما را به خارج شهر برد و فرمود:

روزی رسول خدا ﷺ همین گونه دست مرا در دست خود

گرفت و در حالی که از شهر خارج می شدیم، فرمود:

بهترین مردم پس از من و سرور آنان همین برادرم است. او پس

از درگذشت من، امام هر مسلمان و مولای هر مؤمن است. امام

امیرالمؤمنین ع افزود:

آگاه باشید که بهترین آفریدگان و سرور آنان پس از من، این

فرزندم امام حسن است. او امام و مولای هر مؤمن، پس از وفات من

است. آگاه باشید که پس از من به او ستم روا دارند، همچنان که پس

از رسول خدا ﷺ به من ستم شد.

پس از فرزندم حسن، بهترین آفریدگان و سرور آنها، برادر او

حسین است که بعد از برادرش مورد ستم قرار گیرد، و در زمین

کربلا کشته خواهد شد. آگاه باشید که او و یارانش - روز قیامت -

سروران شهدا هستند.

پس از حسین، نه تن از نسل او، جانشینان خدا در زمین، حجت

های او بر بندگان، امین های او بر وحی، امامان بر مسلمانان،

پیشوایان مؤمنان و سروران پرهیزکاران هستند.

نهمین فرد ایشان، همان قائم است که خدای عزوجل زمین را به

دست او، پس از ظلمتش نورانی کند. و پس از پرشدن ستم در آن،

آکنده از عدل سازد. و پس از جهل مالا مال از علم دارد.

سوگند به آن خدایی که برادرم محمد ص را به نبوت فرستاد

و مرا به امامت مخصوص داشت، به حق و یقین، وحی الهی این گونه

از آسمان به زبان روح الامین جبرائیل نازل شده است.

من در خدمت رسول خدا بودم، که از ایشان درباره امامان پس از حضرتش پرسیدند. آن پیامبر بزرگ، به پرسش‌کننده فرمود: قسم به آسمانی که برج‌ها دارد، تعداد امامان به عدد برج‌های آسمان (دوازده) است. و سوگند به خدای شب‌ها و روزها و ماه‌ها، که عدد امامان به شمار ماه‌ها است.

آن شخص پرسید: ای رسول خدا! پس اینان کیانند؟ رسول خدا ﷺ دست خود را بر سر من نهاد و فرمود: نخستین امام، این [علی علیه السلام] و آخرین، امام مهدی است. هر کس ولایت اینان را بپذیرد، ولایت مرا پذیرفته است.

هر کس با آنها به دشمنی برخیزد، با من دشمنی کرده است.  
هر که آنها را دوست بدارد، مرا دوست می‌دارد.  
هر که به ایشان کینه ورزد، به من کینه می‌ورزد.  
هر که منکر آنها شود، مرا انکار می‌کند.  
و هر که ایشان را (به امامت) بشناسد، مرا (به نبوت) شناخته است.

خدای عزوجل، تنها به سبب اینان دینش را نگاه می‌دارد.  
تنها به وسیله ایشان، شهرهای خود را آباد می‌کند.  
تنها به دست آنها بندگان را روزی می‌دهد.  
تنها به برکت این بزرگ مردان، باران از آسمان می‌بارد.  
و تنها به طفیل وجودشان، برکت‌ها را از زمین بیرون می‌آورد.  
اینانند برگزیدگان من، جانشینان من، پیشوایان مسلمانان، و سروران مؤمنان.<sup>۱</sup>



## فصل ۷

### روایت محبت

یکی از نشانه‌های ایمان، تسلیم قلبی در برابر احکام الهی است. انسان مؤمن کسی است که در مقابل امام زمان خود تسلیم گردد. و - حتی در درون خود - از اعمال او احساس ناراحتی نکند. زیرا یقین دارد او حجت معصوم خدا است و هیچ کاری بدون رضای الهی انجام نمی‌دهد.

خداوند سبحان در قرآن می‌فرماید:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِی شَجَرَةِ بَیْنِهِمْ ثُمَّ لَا یُجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَیُسَلِّمُوا تَسْلِیْمًا» (نساء / ۶۴)

به خدا سوگند، اینان ایمان نمی‌آورند تا آن‌که در قضایایی که برایشان روی می‌دهد، تورا - ای پیامبر - حکم قرار دهند. سپس در درون خود - نسبت به حکم تو - ناخشنودی احساس نکنند و در برابر حضرتت به نهایت درجه تسلیم گردند.

سرمایه والای محبت اهل بیت علیهم‌السلام درون انسان را چنان دگرگون

می سازد که از امامان نور - درهر حال - راضی است. در زمانی که لطف و احسان ظاهری از امام معصوم به مردم می رسد، همه افراد به ثنا گویی حضرتش زبان می گشایند. اما مؤمن پاک نهاد - حتی در لحظاتی نیز که ظاهراً امام زمانش با او برخورد تند داشته باشد - محبت حجت خدا را در دل دارد و آن را به زبان خود نیز ابراز می کند.

بالا تر از آن؛ زمانی است که در برابر دشمن، از مولای خود دفاع کند.

خلاصه این که باید از سویی در همه حال، به لطف و محبت امام زمان خود امیدوار باشد و از سویی دیگر؛ در هر حالتی که هست، تنها به انجام وظیفه الهی خود بیندیشد. اینک به این روایت زندگی ساز - که از یادگارهای اصیغ بن نباته است - گوش جان می سپاریم.

اصیغ گوید:

روزی در خدمت امام امیرالمؤمنین علیه السلام بودم. دیدم که گروه زیادی از مردم پیش آمدند، در حالی که غلامی سیاه همراه آنها بود، که کتف او را بسته و به خدمت حضرتش آوردند. وگفتند: سلام بر تو، ای امیرالمؤمنین! دزدی به خدمت آورده ایم. مولای من به آن غلام سیاه فرمود: دزد تویی؟ گفت: بله، ای مولای من.

بار دوم فرمود: دزد تویی؟

گفت: بله، ای مولای من.

امام علیه السلام فرمود: اگر بار سوم نیز اقرار کنی، انگشتان دست تو را

قطع می‌کنم. دزد تویی؟

گفت: بله.

امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتان دست راست مرد سیاه چهره را قطع کرد.

او در حالی از نزد آن بزرگوار بیرون رفت که انگشتان خود را به دست چپ گرفته بود و خون از آن جاری بود.

ابن کوّاء - که یکی از سران خوارج و از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام بود - او را دید. از او پرسید: ای مرد سیاه! چه کسی انگشتان دست تو را برید؟

گفت:

کسی دست مرا قطع کرد که امام مبین، باب یقین، رشته استوار الهی، و شافع روز قیامت است.

کسی دست مرا قطع کرد که امام تقوی، سرور خردمندان، پناهگاه مردمان، دودمان پیامبران، همسر فاطمه کبری، و وصی رسول خدا است.

کسی دست مرا قطع کرد که امام حق، وسیدخلق، جداکننده حق از باطل، کشنده پیمان شکنان، نورعابدان، برترین نمازگزار و نخستین پیشتاز است.

وای بر تو، ای ابن کوّاء، دست مرا کسی قطع کرد که در مناظره برتر است، جماعت‌های دشمنان را درهم می‌شکند، در خیبر را از جا می‌کند، پهلوانانی مانند عمرو و مَرَحِب را می‌کشد، پدر امامان راهنما است، پیشوای پرهیزکاران است، پیشروی سپیدرویان روز قیامت است، و سرور دین است.

دست مرا کسی قطع کرد که اهل جنگ و مناظره است، همواره با اعتدال پیش می رود، با خورشید سخن می گوید، درونی پاکیزه دارد، پدر نیکان است، سحرها به عبادت می پردازد، ریشه اش شریف است، دانشمندی الهی و زاهدی خدایی است. امیرمؤمنان و وصی خاتم پیامبران است.

وای بر تو ای ابن کوّاء، دست مرا کسی قطع کرد که؛ چراغ نور خدا، پایگاه راه نجات، و پدر امامان پاک نهاد است که تنها به محبت آنها، درختان بارور می شوند و گناهان انسانها می ریزند.

دست مرا کسی قطع کرد که پدر امام حسن و امام حسین است. به کوری چشم آنها که نمی خواهند ببینند، سرور بنی هاشم، قهرمان بنی غالب، علی ابی طالب است.

مرد سیاه سخنان خود را خطاب به ابن کوّاء گفت، و به راه خود ادامه داد.

ابن کوّاء به حضور امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و پس از سلام با تعجب گفت: ای امیرمؤمنان! شما انگشتان دست این مرد سیاه را قطع کردید، اما او مدح و ثنای شما را باز می گوید؟!

امیرالمؤمنین به امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود: بروید و مرد سیاه را نزد من بیاورید.

آن دو بزرگوار رفتند و مرد سیاه را آوردند. (در این میان) جمع زیادی از مردم نیز گرد آمدند. مرد سیاه در پیش روی امام علیه السلام ایستاد. امام علیه السلام با محبت تمام - او را فرا خواند. انگشتان دست او را گرفت. لحظاتی عبای خود را بر سر او انداخت. پس از مدتی، مرد سیاه در حالی به نزد مردم بازگشت که انگشتان او در جای خود قرار داشتند؛



همان گونه که از پیش همچنان بودند.

حاضران - همه - شگفت زده شدند و تکبیر گفتند؛ مؤمنان خوشنود شدند و روی منافقان سیاه شد.

امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب به ابن کوّاء فرمود:

وای بر تو! آیا نمی دانی که شیعه ما به ما وابسته است. به خدا سوگند، اگر آنها را قطعه قطعه کنیم - در راه ما - تنها محبت آنها افزون می شود.<sup>۱</sup>

در روایت دیگر دارد که آن مرد سیاه «افلح» نام داشت. و پس از این واقعه - همچنان - در خدمت امام زمان خود بود. در جنگ‌ها با دشمنان حضرتش می جنگید و در جنگ نهران به شهادت رسید.<sup>۲</sup>

---

۱ - التحصین فی اسرار مازاد علی کتاب الیقین، نوشته سیدابن طاووس، باب ۱۱، ص ۶۱۳-۶۱۱.

سیدابن طاووس می فرماید: این واقعه را نقل می کنم، از آن رو که نگویند نام گذاری حضرت علی بن ابی طالب به امیرالمؤمنین، از ناحیه کسانی است که منافی از آن حضرت به ایشان می رسید. بلکه حتی چنین کسانی نیز به مدح و تمجید امام زمانشان زبان می گشودند.

۲ - بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۱۱ و ۲۰۲.



## فصل ۸

### گزارش عبادت

جدایی محبّ از محبوب، تلخ ترین و سخت ترین فصل زندگی هر فرد محبّ است.

ضربتی که اشقی الأشقیاء در سحرگاه روز ۱۹ ماه رمضان سال ۴۰ هجری بر فرق مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام وارد آورد، قلب تمام دوستان حضرتش را شکست و به جای اشک، خون از دیدگان آنان جاری ساخت.

اما در این میان، اصبع بن نباته وضعی دیگر داشت.

آن بزرگ مرد - که عمری در جنگ و صلح، سفر و حضر، شهر و بیابان، خلوت و جلوت، همیشه همراه مولایش بود - اینک باید از

آن امام همام جدا می شد. اما چگونه می توان دل کند؟

جانی شیفته که یک عمر بر خوان کلمات نورانی امام زمانش نشسته، اکنون چگونه حجت خدا را در بستر بیماری سخت - آن هم

در آخرین روزهای حیات دنیوی - ببیند؟

بسیاری از مردم در طول آن دو روز سخت - از نوزدهم تا بیست و یکم ماه رمضان - به عیادت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند. اما اصیغ به گونه‌ای دیگر رفت. بهتر آن است که گزارش ماجرا را از زبان خودش بشنویم.

اصیغ بن نباته گوید:

هنگامی که ضربتی بر پیشانی مبارک امام امیرالمؤمنین علیه السلام فرود آمد که به شهادتش انجامید، مردم بر در دارالاماره گرد آمدند و خواستار کشته شدن ابن ملجم - لعنه الله - بودند.

امام حسن علیه السلام بیرون آمد و فرمود:

ای مردم! پدرم به من وصیت فرموده که کار قاتل او را تا هنگام رحلت حضرتش رها سازم. اگر از دنیا رفت، تکلیف قاتل روشن است. واگر زنده ماند، خودش درباره‌ او تصمیم می‌گیرد. پس باز گردید، خداوند بر شما رحمت آورد.

مردم همه باز گشتند، اما من باز نگشتم.

امام مجتبی علیه السلام بار دیگر بیرون آمد و به من فرمود:

ای اصیغ! آیا سخن من و پیام امیرالمؤمنین علیه السلام را نشنیدی؟

گفتم: چرا، شنیدم. ولی چون حال او را دانستم، دوست دارم بار دیگر به او بنگرم و حدیثی از او بشنوم. پس برای من اجازه بخواه، خدا بر تو رحمت آورد.

امام مجتبی علیه السلام داخل خانه شد، زمانی نگذشت که بیرون آمد و به من فرمود: داخل شو.

من وارد شدم، دیدم امیرالمؤمنان علیه السلام دستمالی زرد به سر او بسته‌اند، که زردی چهره اش بر زردی دستمال غلبه داشت. و از

شدت درد و غلبه سم، پاهای خود را یک به یک بلند می‌کرد و به زمین می‌زد. آنگاه به من فرمود: ای اصبیغ! آیا پیام مرا از زبان حسن نشنیدی؟

گفتم: چرا، ای امیرمؤمنان! ولی شما را در حالی دیدم که دوست داشتم به شما بنگرم، و حدیثی از زبان شما بشنوم. فرمود: بنشین که گمان نمی‌رود پس از امروز حدیثی از من بشنوی.

بدان ای اصبیغ! من به عبادت رسول خدا ﷺ رفتم، همان گونه که تو اکنون به عبادت من آمده‌ای.

رسول خدا به من فرمود: ای ابالحسن! برو مردم را جمع کن، بالای منبر برو، یک پله پایین تر از جای من بایست، و به مردم بگو: آگاه باشید! هر که والدین خود را ناخشنود دارد، لعنت خدا بر او باد.

آگاه باشید! هر که از موالی خود بگریزد، لعنت خدا بر او باد.

آگاه باشید! هر که مزد اجیر خود را ندهد، لعنت خدا بر او باد.

ای اصبیغ!

من به فرمان حبیب رسول خدا ﷺ عمل کردم و پیام حضرتش را به مردم رساندم.

شخصی از آخر مسجد برخاست و گفت ای ابالحسن! سه جمله گفתי، آن را برای ما شرح بده.

من پاسخی ندادم تا به نزد رسول خدا ﷺ رفتم و سخن آن شخص را باز گفتم.

اصبیغ گوید:

در این زمان امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ دست مرا گرفت و فرمود: ای اصیغ دست خود را بگشا.

دست خود را گشودم. امام عَلَيْهِ السَّلَامُ یکی از انگشتان دستم را گرفت و فرمود:

ای اصیغ! رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز همین گونه یکی از انگشتان دست مرا گرفت، سپس در توضیح کلام خود فرمود:

هان ای ابالحسن!

من و تو پدران این امتیم. هر که ما را ناخشنود کند، لعنت خدا بر او باد.

من و تو مولای این امتیم. هر که از ما بگریزد، لعنت خدا بر او باد. من و تو اجیر این امتیم. هر که از اجرت ما بکاهد و مزد ما راندهد لعنت خدا بر او باد.

آنگاه رسول خدا «آمین» گفت و من هم «آمین» گفتم.

اصیغ می‌افزاید:

سپس امام امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ از شدت درد بیهوش شد. بار دیگر به هوش آمد و فرمود: ای اصیغ! آیا هنوز نشسته‌ای؟

گفتم: بلی، مولای من!

فرمود: آیا حدیث دیگری برایت بگویم؟

گفتم: بلی، خداوند بر خیر حضرتت بیافزاید.

فرمود:

ای اصیغ! رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در یکی از کوچه‌های مدینه مرا اندوهناک دید؛ که آثار اندوه در چهره‌ام نمایان بود. فرمود: ای ابالحسن! تو را اندوهناک می‌بینم. آیا حدیثی به تو نگویم که پس از

آن غمناک نشوی؟

گفتم: آری.

فرمود: چون روز قیامت شود، خداوند منبری بر پای دارد که از منابر پیامبران و شهیدان برتر است. سپس خداوند به من امر می‌فرماید که از آن بالا روم. آن‌گاه تو را امر کند که تا یک پله پایین‌تر از من برفراز آن منبر روی. بعد از آن، دو فرشته را امر فرماید که یک پله پایین‌تر از تو بنشینند. چون بر منبر جای گیریم، هیچ یک از گذشتگان و آیندگان نماند، جز آن که در آن محضر حاضر شوند. پس از آن فرشته‌ای که یک پله پایین‌تر از تو نشسته، ندا کند:

ای گروه مردم! بدانید! هر که مرا می‌شناسد، بشناسد. و هر که مرا نمی‌شناسد، خود را به او معرفی می‌کنم؛ منم «رضوان» دربان بهشت. بدانید که خداوند به منت و کرم و فضل و جلال خود، به من فرمود که کلیدهای بهشت را به محمد ﷺ بسپارم. و آن حضرت نیز به من امر فرمود که آن را به علی بن ابی طالب ع بسپارم. پس گواه باشید که کلیدهای بهشت را به امیرالمؤمنین ع سپردم. سپس فرشته دیگر - که یک پله پایین‌تر از فرشته اول نشسته -

برخیزد و به گونه‌ای که همه اهل محشر بشنوند، ندا کند:

ای گروه مردم! هر که مرا می‌شناسد، می‌شناسد. و هر که مرا نمی‌شناسد، خود را به او می‌شناسانم؛ منم «مالک» دربان دوزخ. بدانید که خداوند به منت و فضل و کرم و جلال خود، به من امر فرمود که کلیدهای دوزخ را به محمد ﷺ بسپارم. و آن حضرت به من امر فرمود که آنها را به علی بن ابی طالب ع بسپارم. پس گواه باشید که من کلیدهای جهنم را به امیرالمؤمنین ع سپردم.

آنگاه من کلیدهای بهشت و دوزخ را می‌گیرم.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام ادامه داد:

پس از این سخنان، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به من فرمود: ای علی! تو با من همراه می‌شوی و خاندانت به تو ملحق می‌شوند و شیعیانت به خاندانت می‌پیوندند.

من شادمان شدم و گفتم: ای رسول خدا! همه به بهشت می‌رویم؟  
فرمود: بلی، به خدای کعبه سوگند.

اصیغ گوید:

همین دو حدیث را از مولایم شنیدم که حضرتش چشم از جهان پوشید؛ درود خدا بر او باد.<sup>۱</sup>



## فصل ۹

### اخلاق نیکو

در میان تمام آفریدگان خدا، یکی از بندگانش مورد این خطاب قرار گرفت که:

«وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقِي عَظِيمٌ»

به راستی، تو بر خُلق بزرگ هستی. (قلم / ۴)

آن بزرگ رسول خدا ﷺ بود؛ برترین پیامبر و واپسین فرستاده خدا.

و در میان یاران آن حضرت، تنها یک تن وارث آن خُلق عظیم شد، آن سیره عملی را در رفتار خود نشان داد. و فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَدَبُهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَهُوَ أَدَبُنِي، وَ أَنَا أُدَبُّ الْمُؤْمِنِينَ!»

خدای عزوجل رسول خود را ادب آموخت، و او مرا ادب فرمود. و من به تأدیب مؤمنان می پردازم.

آن بزرگ، کسی نبود جز امیرالمؤمنین علیه السلام، که سیره و اخلاق نورانی حضرتش بهترین گواه بر حقانیت امامتش و بطلان ادعاهای دیگران بود. همین سیره نورانی، بهترین درس زندگی برای آیندگان است. و گویاترین تفسیر و تبیین از حقایق وحی نیز هست. به همین دلیل، سفارش‌های اخلاقی حضرتش مورد توجه قرار می‌گیرد، زیرا پشتوانه آن، عمل‌گوینده به آن حقایق است.

اصیغ بن نباته در همراهی خود با امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش‌های اخلاقی و تربیتی را از حضرتش فراگرفت؛ اکنون بر سر خوان هدایت او نشستیم.

### راه حق

اصیغ بن نباته گوید: ابن عباس گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

ای گروه‌های مردمان! بدانید که خدای تعالی برای شما دروازه‌ای قرار داده است. فقط کسی از آتش جهنم و از سختی بزرگ قیامت در امان ماند، که از آن در وارد شود.

ابوسعید خُدَری برخاست و گفت: ای رسول خدا! ما را به این باب راهنمایی فرما، تا او را بشناسیم.

فرمود: او علی بن ابی طالب است، سرور جانشینان، امیر مؤمنان، برادر رسول خدا، و جانشین خدا بر تمامی مردمان.

ای گروه‌های مردمان! هر کس می‌خواهد به رشته محکمی چنگ زند که گسست در آن ندارد، باید به ولایت علی بن ابی طالب تمسک کند. ولایت او، ولایت من است و پیروی او، پیروی من.

ای گروه‌های مردمان! هر کس دوست دارد که بداند حجت

(خدا) بعد از من کیست، باید علی بن ابی طالب را بشناسد.

ای گروه‌های مردمان! هرکس می‌خواهد ولایت رسولش را بپذیرد، پس از من به علی بن ابی طالب و امامان از خاندانم اقتدا کند، که اینان گنجینه داران علم من هستند.

جابر بن عبدالله انصاری به پا خاست و گفت:

ای رسول خدا! این امامان چند نفرند؟

فرمود: ای جابر! خدا بر تو رحمت آورد که درباره تمام اسلام پرسیدی.

تعداد امامان به عدد ماه‌ها است، که نزد خدا، در حکم او، روز آفرینش آسمان‌ها و زمین، دوازده است.

تعداد امامان، به عدد چشمه‌هایی است که برای موسی بن عمران علیه السلام جوشیدن گرفت، زمانی که با عصای خود به سنگ زد و دوازده چشمه برایش جوشید.

تعداد امامان، به عدد نقبای بنی اسرائیل<sup>۱</sup> است که خدای تعالی می‌فرماید:

وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا.<sup>۲</sup>

ای جابر! این امامان دوازده تن هستند. نخستین آنها علی بن ابی طالب، و آخرین آنان قائم مهدی است.<sup>۳</sup>

---

۱ - نقبا بزرگان بنی اسرائیل بعد از حضرت موسی علیه السلام بودند، که خداوند، احترام و اطاعت آنها را بر آن قوم واجب ساخته بود.

۲ - مائده / ۱۲ .

۳ - مائده منقبة، ابن شاذان، ص ۹۹-۹۷، ح ۴۱.

### غضب الهی

اصیغ بن نباته گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

وقتی خدا بر امتی غضب کند اما بر آنها عذاب نفرستد، قیمت کالای آنها را گران کند، عمرشان را کوتاه سازد، تاجران آنها سود نبرند، میوه‌های آنها رشد نکند، نهرهای آنها پربار نشود، باران از ایشان باز داشته شود، و افراد زشت ایشان بر آنها مسلط گردند.<sup>۱</sup>

### دروغ

اصیغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای طعم ایمان را نمی‌یابد (نمی‌چشد) مگر آن که دروغ را - چه شوخی و چه جدی - ترک گوید.<sup>۲</sup>

### مفاخره

اصیغ بن نباته گوید:  
روزی همراه امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون رفتیم و بر صعصعة بن صوحان وارد شدیم که در جای خود نشسته بود. چون امیرالمؤمنین علیه السلام را دید، به استقبال او شتافت.  
آن حضرت فرمود: دیدار ما از خودت را مایه فخر فروشی بر قبیله خود قرار مده.  
صعصعه گفت: نه، ای امیرالمؤمنین. بلکه آن را مایه ذخیره و پاداش (روز قیامت) برای خود می‌دانم.

۱- کافی (فروع) ج ۵، کتاب المعیشة، باب النوادر، ح ۵۳، ص ۳۱۷.

۲- کافی (اصول) ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب الکذب، ح ۱۱، ص ۳۴۰.

امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: به خدا سوگند، من تو را نمی شناسم، مگر به این عنوان که زحمت تو بر دیگران اندک، و خیر تو برای دیگران بسیار است.

صعصعه گفت: و تو - ای امیرالمؤمنین - به خدا سوگند، نمی شناسمت، مگر این که خدا در نظرت بزرگ است و بر مؤمنان رؤف و مهربان هستی.<sup>۱</sup>

### سه رکن دنیا

اصبغ بن نباته گوید:

هنگامی که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بر مسند خلافت نشست و مردم با او بیعت کردند، در مسجد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر منبر رفت و فرمود:  
ای مردم! از من پرسید، پیش از آن که مرا نیابید. این (سینه) گنجینه علم است... از من پرسید که علم اولین و آخرین نزد من است...

آیا در میان شما کسی هست که بداند چه چیزی در آن نازل شده است؟...

چند تن برخاستند و پرسش های خود را بیان کردند و پاسخ گرفتند. در این میان، مردی از آخر مسجد برخاست و عصا زنان صف ها را می شکافت تا به حضرتش نزدیک شد. و گفت:  
ای امیرمؤمنان! مرا به عملی راهنمایی کن که با انجام آن خداوند مرا از آتش دوزخ نجات بخشد.

فرمود: ای مرد! بشنو و بفهم و باور کن. دنیا بر سه رکن

۱ - تأویل الایات ج ۲، ص ۵۵۳، ح ۴، بحار الانوار ج ۲۳، ص ۲۱۱، ح ۱۹.

استوار است:

(اول) دانشمندی سخنگو که به علم خود عمل کند.

(دوم) توانگری که مال خود را از اهل دین خدا دریغ ندارد.

(سوم) فقیری که شکیبایی ورزد.

اگر عالم علم خود را کتمان کند، توانگر بخل ورزد، و فقیر شکیبایی نکند، وای و هلاکت (بر آن قوم باد)!

اینجاست که خدا شناسان می فهمند که دنیا به آغاز خود - یعنی به کفر پس از ایمان - باز گشته است.

ای پرسنده! (در این حال) فریب کثرت مساجد بسیار و جماعت اقوامی را منخور که بدن هاشان در کنار هم، و دل هاشان از هم جدا است. ای پرسنده! مردم فقط سه دسته اند: زاهد و راغب و صابر.

زاهد به هر چه از دنیا به دست آورد، شادمان نمی شود. و به هر آن چه مال دنیا از دست دهد، اندوهگین نمی گردد.

صابر قلباً آرزوی دنیا دارد. ولی هرگاه چیزی از آن به دست آورد، از آن دل می کند، زیرا از بدی عاقبت آن آگاه است.

راغب دنیا طلب است و باک ندارد که آن را از چه راهی به دست آورد؛ حلال باشد یا حرام.

آن مرد گفت: ای امیرمؤنان! نشانه مؤمن در این روزگار چیست؟ فرمود: بنگرد به حقی که خدا بر او واجب ساخته، آن را دوست بدارد. و بنگرد به آنچه مخالف حق است، از آن بیزاری جوید؛ گرچه دوست صمیمی و نزدیک او باشد.

آن مرد گفت: راست گفتی، ای امیرمؤنان!

آنگاه غایب شد و دیگر او را ندیدیم.

مردم در جستجوی او شدند ولی او را نیافتند.  
امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر لبخندی زد و فرمود: شما را چه می‌شود؟ او برادرم خضر علیه السلام بود.<sup>۱</sup>

### زمان استجاب دعا

اصبغ بن نباته از طریق اهل بیت علیهم السلام روایت می‌کند که حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

در روز جمعه زمانی هست که هر مسلمانی به آن دقت و مراقبت کند، و از خدای عزوجل در آن زمان خیر بخواهد، به او می‌بخشد.  
حضرت زهرا می‌فرماید: من گفتم: ای رسول خدا! آن زمان چه زمانی است؟

فرمود: زمانی که نیمه قرص خورشید به غروب نزدیک می‌شود.  
حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به غلام خود می‌فرمود: بر بالای بام خانه برو. وقتی دیدی که نصف قرص خورشید به غروب نزدیک شده است، به من خبر بده تا به دعا بپردازم.<sup>۲</sup>

---

۱ - شیخ صدوق در کتاب توحید، ص ۳۰۵ به بعد (باب ۴۳) این حدیث را به تفصیل تمام روایت کرده است. بخشی از آن در کتاب «امام علی بن ابی طالب علیه السلام» نوشته آقای رحمانی همدانی (ترجمه فارسی) ص ۳۸۷ - ۳۸۳ نقل شده است. قسمتی از کتاب اخیر (به ترجمه آقای حسین استاد ولی) در اینجا نقل گردید.

۲ - عوالم العلوم، مجلد حضرت زهرا علیها السلام (ج ۱) ص ۲۷۸ - ۲۷۷. بحار الانوار ج ۸۹، ص ۲۷۳، ح ۱۷. معانی الاخبار ص ۳۹۹، ح ۵۹.

### آداب مهمانی

اصیغ بن نباته گوید:

با امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون آمدیم، در حالی که در بازار می رفت و پیمانه‌ها و ترازوها را بازرسی می فرمود. تا این که روز به نیمه رسید. آن حضرت از پیش مردی گذشت که نشسته بود، به پا خاست و گفت: ای امیرالمؤمنین! با من حرکت کن تا به خانه من وارد شوی و در خانه من غذا بخوری و برایم دعا کنی. زیرا می پندارم امروز هنوز غذا نخورده‌اید.

امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ مثبت داد و فرمود: من باید با تو مطلبی را شرط کنم.

گفت: شرط شما را قبول دارم.

فرمود: شرط من این است که چیزی در خانه ات (برای من) ذخیره نکرده باشی و (برای تهیه مواد دیگر) خود را به تکلف و زحمت نیندازی.

گفت: این شرط را قبول دارم.

امیرالمؤمنین علیه السلام وارد خانه آن شخص شد، ما نیز وارد شدیم. غذا خوردیم و آمدیم تا به در قصرالاماره کوفه رسیدیم. در آنجا، امیرالمؤمنین علیه السلام مطالبی در مورد حضرت مهدی علیه السلام به ما فرمود (و در آخر آن) یادآور شد:

من این قضایا را می دانم و می بینم؛ همان گونه که حوادث امروز را می دانم.<sup>۱</sup>

۱- موسوعة احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۶.



## فصل ۱۰

### نوید

درد و غم از دیرباز، همزاد نیکان و پاکان بوده است. آن بزرگان گرامی، در تمام عمر خود آن چنان مظلوم زیستند که برخی می‌پنداشتند وضع اینان جز این نباید باشد!

اما چنین نیست. این مظلومیت، تنها به دلیل ظلم و ستم ظالمان و کفران نعمت قدر ناشناسان بر آن وجودهای نورانی تحمیل شد. از سوی دیگر؛ خدای حکیم بنای این جهان را بر اختیار انسان و آزمایش او به انتخاب خیر و شر نهاده، لذا دست دشمنان را از ظلم و ستم بر نیکان نیسته است.

باری؛ خدای حکیم وعده تخلف ناپذیر داده که نیکان و پاکان در زمان ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، از سلطه دشمنان رها شوند. این وعده الهی مکرراً بر زبان پیامبران و امامان جاری شده است. البته اهل بیت علیهم‌السلام به هر کس - در حدّ توان او - گوشه‌ای از اخبار مربوط به ظهور منجی موعود را بازگفتند.

اصیغ بن نباته نیز در محضر مولایش امیرالمؤمنین علیه السلام، اخبار نوید بخشی پیرامون ظهور امام عصر عجل الله فرجه آموخت و برای دیگران بیان کرد که امروز - پس از گذشت قرن‌ها - در اختیار ما است. بخشی از این اخبار را مرور می‌کنیم.

### یازدهمین خورشید

اصیغ بن نباته گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یازدهمین نسل از فرزندانم، کسی است که زمین را از عدالت آکنده سازد، چنان که از جور و ظلم پر شده باشد.<sup>۱</sup>

مرحوم شیخ صدوق در کتاب نفیس کمال الدین در توضیح این حدیث و احادیث مشابه به چند نکته مهم اشاره کرده است:  
۱- ائمه اطهار علیهم السلام (پیش از تولد امام عصر علیه السلام) شیعیان را از تولد و غیبت حضرتش خبر داده‌اند.

۲- این مطلب در روایاتی نقل شده و در سال‌هایی و کتاب‌هایی آمده که در حدود دویست سال قبل از تولد و غیبت حضرت گفته و نوشته شده است.

۳- هیچ یک از پیروان ائمه علیهم السلام از این موضوع غفلت نکرده و در بسیاری از کتب و روایات و مصنفات خود، آن را ذکر کرده‌اند.

۴- این کتاب‌ها همان «اصول» است که از زمانی نزدیک به دو قرن پیش از غیبت به تدریج تدوین گردید، و محفوظ مانده است.

۵- من اخبار معتبری را که درباره امام عصر علیه السلام است، از آن

۱- موسوعة احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۸۱، ح ۱۵.

اصول نقل کرده و در کتاب خود (کمال الدین) آورده‌ام.  
۶- نویسندگان کتاب‌های اصول، اخبار مربوط به امام زمان علیه السلام را از ائمه خود گرفته‌اند؛ که حافظان وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده‌اند.  
رسول خدا و امامان معصوم از غیبت امام زمان علیه السلام و صفات و مقامات او خبر داده‌اند. محدثان بزرگوار - که راویان اخبار و اصحاب آن معصومان بوده‌اند - آن اخبار را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند.  
۷- این هم، ده‌ها سال پیش از میلاد امام عصر علیه السلام بوده است.  
می‌بینیم که مضمون آن اخبار معتبر، درباره آن حضرت دقیقاً صورت عمل به خود گرفته است. و این امور بر حقانیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف گواهی می‌دهد.<sup>۱</sup>

#### یاران مهدی علیه السلام

اصغ بن نباته گوید:  
خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رفتم، دیدم که ایشان - در حال تفکر - خطوطی بر روی زمین می‌کشد.  
گفتم: ای امیر مؤمنان! چه شده حضرتت را در حال تفکر می‌بینم که خط‌هایی بر زمین می‌کشی؟ آیا به آن (دنیا) رغبت یافته‌ای؟  
فرمود: نه به خدا سوگند، هرگز حتی یک روز به زمین و دنیا رغبت نیافته‌ام. اما فکر می‌کردم به فرزندی که از نسل من خواهد بود، از نسل یازدهم من.  
او مهدی است که زمین را پر از عدل و قسط می‌سازد، همچنان

---

۱- کمال الدین و تمام النعمة ج ۱، ص ۱۹. در ترجمه متن، از ترجمه دکتر منصور بهلوان (ج ۱ ص ۴۰-۳۹) استفاده شد، و مطلب با تحریر و توضیح نقل گردید.

که از ظلم و ستم پر شده باشد. او غیبتی دارد که در آن گروه‌هایی  
گمراه می‌شوند و گروه‌هایی دیگر هدایت می‌پذیرند...

گفتم: آیا این امر پدید می‌آید؟

فرمود: بله چنان که آفریده شده است. و تو کجایی نسبت به این  
امر، ای اصبع؟ اینان (هدایت یافتگان و یاران امام عصر علیه السلام)  
برگزیدگان این امت هستند، با برگزیدگان از نیکان این خاندان...<sup>۱</sup>

### تنهای تنها

اصبع بن نباته گوید:

صاحب این امر (حضرت مهدی علیه السلام) همان آواره طرد شده  
تنهای تنها است.<sup>۲</sup>

در توضیح این حدیث شریف در کتاب «آفتاب در غربت» آمده  
است:

امام زمان علیه السلام به راستی در این زمان طرد شده است، زیرا  
موقعیت و منزلتی را که در شأن ایشان است، برایشان در نظر نمی  
گیرند و حقوق ایشان - آن گونه که باید - ادا نمی‌شود.

هیچ کدام از مراحل شکر در برابر این نعمت عظیم الهی، به طور  
شایسته ادا نمی‌شود. به عبارتی؛ در عین این که نعمت عام وجود  
امام زمان علیه السلام شامل حال همه هست، ولی شکر آن گزارده نمی‌شود.  
تا جایی که مردم، ولی نعمت خویش را کنار گذاشته‌اند و - دانسته یا  
ندانسته - ایشان را با قلب و زبان و عمل خویش طرد کرده‌اند.<sup>۳</sup>

۱- کافی (اصول) ج ۱، کتاب الحجّة، باب فی الغیبة، ح ۷.

۲- کمال الدین ج ۱، ص ۳۰۳.

۳- آفتاب در غربت، دکتر سید محمد بنی هاشمی، ص ۳۳۸-۳۳۷. تفصیل مطلب در همان

کم بودن اعوان و انصار، یکی دیگر از معانی صریح و روشن غربت است. کسی که به اندازه کافی یار و یاور نداشته باشد، حقیقتاً غریب است. امام زمان علیه السلام به این معنی نیز غریب است، زیرا تعداد دوستان واقعی و مخلص ایشان بسیار اندک اند. اگر به اندازه کافی یار و یاور داشت، امر ظهورشان این اندازه به تعویق نمی افتاد.

در حدیث جناب عبدالعظیم حسنی است که امام جواد علیه السلام می فرماید:

«وقتی سیصد و سیزده تن از اهل اخلاص جمع شدند، خداوند امرش را آشکار می کند.»

بارزترین شاهد غربت امام زمان علیه السلام این است که سالهای طولانی گذشته و هنوز این تعداد محدود یار و یاور واقعی برای حضرتش آماده نشده است.

مرحوم آیه الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی صاحب کتاب مکیال المکارم با اشاره به چند روایت در این موضوع می فرماید:

«ای انسان فهمیده! بنگر که چگونه سالها طولانی شد و سالیان زیاد گذشت، اما هنوز این عدد یاران برای امام علیه السلام جمع نشده است. این خود قوی ترین دلیل بر کمی یاران و غربت آن حضرت است... حضرت مهدی - که روحم فدایش باد - غریب است... پس ای بندگان خدا! ایشان را کمک کنید! ای بندگان خدا! ایشان را یاری کنید!»<sup>۱</sup>

باید در همین زمان غیبت، کمر همت به یاری این امام غریب

---

۱ کتاب بیان شده است.

۱- مکیال المکارم ج ۱، ص ۱۳۸.

بیندیم و بکوشیم با شناخت اوصاف یاران ایشان، آنها را در خود پیاده کنیم و نیز سعی در تربیت و ساختن کسان دیگری با آن خصوصیات داشته باشیم.<sup>۱</sup>

### در مسجد کوفه

اصبع بن نباته گوید:

روزی پیرامون امام امیرالمؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه گرد آمده بودیم. آن حضرت فرمود:

ای اهل کوفه! خدای عزوجل موهبتی به شما فرموده که به دیگران چنین چیزی عطا نکرده است؛ محل نمازگزاردن شما را برتری بخشیده، که خانه آدم، خانه نوح، خانه ادریس، و محل نمازگزاردن من است.

این مسجد شما، یکی از چهار مسجدی است که خدای عزوجل برای اهل آن برگزیده است... و زمانی بر این مسجد می رسد که مصلاهی مهدی از فرزندانم و مصلاهی هر فرد مؤمن گردد، و هیچ فرد مؤمنی روی زمین باقی نماند مگر این که در مسجد کوفه باشد یا این که قلب او به سوی آن تمایل دارد.

پس، از آن دوری نگزینید. با نمازگزاران در آن به سوی خدای عزوجل تقرّب جوید و برای برآمدن نیازهای خود به آن رغبت گیرید.

اگر مردم برکتی را که در آن است، می دانستند، از گوشه گوشه

---

۱- آفتاب در غربت، ص ۳۳۵-۳۳۱. نقل به تلخیص.

زمین به سوی آن می شتافتند، گرچه سینه خیز بر روی یخ باشد.<sup>۱</sup>

### پس از زمانی دشوار...

اصیغ بن نباته گوید:

امیرالمؤمنین علیه السلام در کوفه برای ما خطبه خواند. و در ضمن آن فرمود:

آگاه باشید! من و نیکان دودمان و خاندانم، در کودکی داناترین مردم و در بزرگی خردمندترین مردم هستیم.

پرچم حق با ما است. هرکه از آن پیش افتاد، از دین بیرون می رود. و هر کس از آن عقب ماند، هلاک می شود. و هر که با آن همراهی کرد، به مقصد می رسد. ما اهل بیت رحمت هستیم.

تنها به سبب ما است نه غیر ما که درهای حکمت باز می شود. ما به حکم خدا حکم می کنیم، و به علم خدا می دانیم، و از صادق می شنویم. اگر از ما پیروی کنید، نجات یابید. و اگر روی گردانید، خداوند شما را به دست ما معذب می دارد.

تنها به سبب ما است نه غیر ما که خداوند، قیدهای ذلت را از گردنهای شما بر می دارد.

تنها به سبب ما است که خداوند امور را ختم می کند نه به شما. تنها به سبب ما است که هر کس عقب مانده (به جایگاه هدایت) ملحق می شود. و تنها به سوی ما است که هر کس جلو افتاده (به حق صحیح) باز می گردد...

یکی از افراد خاندانم مردی است که به امر خدا فرمان می راند،

۱ - موسوعة احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۳۴۷.

۸۰ \* اصیغ بن نباته

نیرومند است و به حکم الهی حکم می فرماید. و این بعد از زمانی است سخت که بلا در آن شدت می گیرد، و امید در آن قطع می شود ... در این زمان، خدای عزوجل آن بزرگ مرد را مبعوث می دارد... خداوند، خلیفه ای را جانشین خود می سازد که بر هدایت ثبات ورزد...

آگاه باشید که این امر روی می دهد؛ گرچه برخی ناخشنود دارند. و سپاس خدا راست؛ مالک جهان‌ها.<sup>۱</sup>

---

۱ - موسوعة احادیث امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱، ص ۷۴ - ۷۰ و ۸۴.



## اصبغ بن نباته

### از مجموعه «یاران امیرالمؤمنین (علیه السلام)»

۱. کدام یک از عبارات زیر در مورد اصبغ بن نباته درست نیست؟

الف) او یکی از دو نفر برگزیده مورد اطمینان حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود.

ب) یکی از پنج یار وفادار که با امامشان پیمان بستند تا سر حد شهادت در خدمت حضرت تش باشند و امام نیز آنها را شرطه‌الخمیس نامید.

ج) کسی هست که امام (علیه السلام) خطاب به او فرمود: جایگاه تو نسبت به من همانند جایگاه سر است به بدن.

د) در جنگ‌های جمل و صفین و نهروان از پیشتازان لشکر و از همراهان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود که لحظه‌ای از حضرتش جدا نمی‌شد.

۲. من در میان شما دو یادگار به جای می‌نهم؛ کتاب خدا و خاندانم؛ این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا این‌که در قیامت در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند پس نیک بنگرید که بعد از من چگونه حرمت این دو را نگاه می‌دارید. این حدیث شریف را اصبغ بن نباته از کدام صحابی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده است؟

الف) ابو سعید خدری ب) ابوذر غفاری ج) مقداد بن اسود د) ابودجانه انصاری

۳. در جنگ جمل و همچنین در جنگ صفین شخصی از حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌پرسد که ما مسلمانییم و در مقابل ما نیز مسلمانان هستند. پس بر سر چه مطلبی با آنها بجنگیم؟ در مقابل امام (علیه السلام) به آیه‌ای از قرآن مجید استشهاد می‌کنند و گروه مقابل را کافر معرفی می‌فرماید، آن آیه کدام است؟

الف) وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (بقره / ۲۵۳)

ب) لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَ أَنْتُمْ الْبُيُوتُ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (بقره / ۱۸۹)

ج) وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا (نساء / ۶۹)

د) إِنْ مَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ (رعد / ۷)

۴. کدام یک از جملات زیر صحیح نیست؟

الف) امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان آیه ۵۸ سوره یونس فرموده‌اند: شیعیان را باید به فضل و رحمت الهی (ولایت اهل بیت (علیهم السلام)) که به آنها داده خشنود باشند و این بهتر است از طلا و نقره‌ای که به دشمنان ما داده شده است.

## ۸۲ \* اصیغ بن نباته

ب) اصیغ بن نباته گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: به خدا سوگند منم آن خبر بزرگ که درباره آن اختلاف دارند.

ج) بهترین شهدای امت اسلام حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب هستند.

د) فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (انبیاء / ۷) منظور از اهل ذکر در این آیه دانشمندان یهودی و مسیحی هستند.

۵. منظور از "نعیم" در آیه "ثُمَّ لَسْتُمْ لِيَوْمِئِذٍ مِنَ النَّعِيمِ" (تکواثر ۸) که در روز قیامت در مورد آن می پرسند، طبق فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟

الف) اهل بیت علیهم السلام (ب) بهشت جاودان

ج) مال و فرزندان انسان (د) عمر و جوانی انسان

۶. کدام یک از عبارات زیر صحیح نمی باشد؟

الف) ماجرای حدیث "مناشده" (سوگند دادن) در "رحبه" که میدان وسیعی در کوفه بود، روی داد.

ب) این ماجرا را ابن اثیر و ابن حجر عسقلانی، دو تن از دانشمندان مشهور اهل سنت نیز در کتب خود آورده اند.

ج) امیرالمؤمنین علیه السلام مردم را سوگند دادند که هر کس گفتار رسول خدا را در روز غدیر خم شنیده است، برخیزد و به آن گواهی دهد و فقط کسی برخیزد که گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله را شخصاً شنیده است و جمعی حدود هفده نفر از بزرگان اصحاب پیامبر برخاستند و شهادت دادند.

د) انس بن مالک و اصیغ بن نباته نیز در جمع حضور داشتند و شهادت دادند.

۷. مرحوم علامه امینی در توضیح حدیث "مناشده" به نکاتی اشاره می کند؛ کدام یک از موارد زیر صحیح نیست:

الف) این گفتگو در سال ۳۵ هجری روی داده که ربع قرن پس از زمان غدیر است و در این مدت بسیاری از اصحاب پیامبر که در مدینه حضور داشتند، وفات یافته یا کشته شده و گروهی نیز در شهرهای مختلف پراکنده شده اند.

ب) واقعه "مناشده" با اعلام قبلی امیرالمؤمنین علیه السلام انجام شد و همگی علاقمندان آن حضرت در کوفه در آن ماجرا حضور داشتند.

ج) کوفه فاصله زیادی با مدینه مرکز تجمع اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله داشته و تنها معدودی از اصحاب پیامبر در زمان خلافت امیرالمؤمنین به کوفه مهاجرت کرده و در آن شهر اقامت داشتند.

د) در میان حاضران کسانی بودند که شاهد واقعه بودند اما از روی عناد یا جهالت شهادت ندادند مثلاً براء بن عازب انصاری که نابینا شد.

۸. طبق حدیثی شریف از امام حسن عسکری علیه السلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با دوزن روبر و شد که در امری از امور دین با هم گفتگو داشتند؛ یکی از آنها معاند و دیگر مؤمن بود. بانوی مؤمن بر آن زن

## سؤالات مسابقه کتابخوانی \* ۸۳

معاند به حجت و برهان غلبه کرد و از این غلبه خشنود گردید. حضرت زهرا علیها السلام به آن بانوی مؤمن چه فرمودند؟

الف) به جای بحث و گفتگو در امور دین با یکدیگر مهربان و یار باشید و وحدت را حفظ کنید.  
ب) خشنودی تو به جهت غلبه بر آن زن معاند باعث غرور تو می‌گردد و شیطان بین شما اختلاف و نزاع می‌اندازد.

ج) خشنودی ملائکه از غلبه تو بر آن زن معاند پیش از خشنودی تو است.

د) تو باید از ناراحتی او از اثبات حق، آندوهگین باشی.

۹. کدام یک از عبارات زیر صحیح است؟

الف) اصبح بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: به خدا سوگند هرگز پدرم (ابوطالب) و جدم عبدالمطلب و هاشم و عبدمناف بتی نپرستیدند.

ب) هنگامی که عبدالله بن عمر، فرزند ابوبکر و سعد بن ابی وقاص در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام از آن حضرت خواستند که از بیت‌المال بیش از دیگر مسلمانان به آنها بخشد، حضرت آهن گداخته در دستانشان قرار داد.

ج) امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: خدای تبارک و تعالی دنیا را برای پرهیزکاران پاداش (در برابر اعمال خیر آنها) قرار داده است و آن چه نزد خداست، برای نیکان بهتر است.

د) هر سه مورد صحیح است.

۱۰. از سلمان فارسی دربارهٔ امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: سلمان گفت خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: ".....!!!!!!". کدام یک از عبارات زیر درست است؟

الف) شما در مورد علی بن ابی طالب وظیفه داری؛ او مولای شماست، دوستش بدارید. او بزرگ شماست، از او پیروی کنید. او دانای شماست، اکرامش کنید. او پیشوای شما به سوی بهشت است بزرگش دارید.

ب) هر زمانی که شما را فراخواند، به ندای او پاسخ گوید. هر وقت به شما امر کرد، اطاعتش کنید. او را به خاطر محبت من دوست بدارید و به جهت کرامت من اکرام کنید.

ج) هیچ چیز دربارهٔ علی به شما نگفتم مگر آن چه خدایم جلّت عظمته به من امر فرمود.

د) همه موارد

۱۱. کدام یک از عبارات زیر صحیح نیست؟

الف) اصبح بن نباته به نقل از معاذ بن جبل گفته است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: نگرستن به چهرهٔ علی علیه السلام عبادت است.

ب) اصبح بن نباته گوید: چون علی علیه السلام بر مسند خلافت نشست، خطبه خواند. سپس امام حسین و امام حسن علیهم السلام به ترتیب بر منبر رفتند و خطبه خواندند.

ج) اصبح بن نباته گوید در خطابه گنجی نزد خود نگاه داشتیم که هر چه از آن انفاق کنم گسترده

## ۸۴ \* اصیغ بن نباته

و افزون تر می شود. من صد فصل از مواعظ علی بن ابی طالب علیه السلام حفظ کرده ام.

(د) اصیغ بن نباته گوید: با علی علیه السلام به کربلا آمدیم. آن حضرت از مرکب فرود آمد گریست و گفت: جوانمردانی از خاندان محمد صلی الله علیه و آله در این رزمگاه کشته می شوند که آسمان و زمین بر آنان می گریند.

۱۲. «افلح» غلام سیاهی بود که مردم او را به عنوان دزد نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند و پس از سه بار اعتراف به دزدی، امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتان او را قطع نمود. کدام یک از عبارات زیر درست نمی باشد:

(الف) ابن کواء یکی از سران خوارج و دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام او را دید و از او پرسید که چه کسی دست تو را قطع نموده است و او در پاسخ به مدح و ثنای امیرالمؤمنین پرداخت.

(ب) امیرالمؤمنین علیه السلام درباره او و شیعیان فرمودند: شیعه ما به ما وابسته هستند. به خدا سوگند اگر آنها را قطعه قطعه کنیم، در راه ما تنها محبت آنها افزون می شود.

(ج) تا پایان عمر انگشتان دست راستش قطع بود و با دست چپ شمشیر می زد.

(د) در جنگ ها با دشمنان حضرت علی علیه السلام می جنگید و در جنگ نهر وان به شهادت رسید.

۱۳. از آخرین احادیثی که امیرالمؤمنین علیه السلام در بستر شهادت به اصیغ بن نباته فرمودند، این بود که پیامبر سه گروه را مورد لعنت قرار داد. کدام یک از موارد زیر جزء آن سه گروه نیستند:

(الف) هر کس که والدین خود را ناخشنود دارد.

(ب) هر کس که خمس و زکات خود را پرداخت نکند.

(ج) هر کس که مزد اجیر خود را ندهد.

(د) هر کس که از موالی خود بگریزد.

۱۴. کدام یک از عبارات زیر صحیح است:

(الف) رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، وقتی خدا به راستی غضب کند اما بر آنها عذاب نفرستد، قیمت کالاهای آنها را گران کند، عمرشان را کوتاه سازد، تاجران آنها سود نبرند، میوه های آنها رشد نکنند، نهرهای آنها پر آب نشود.

(ب) امیرالمؤمنین فرمودند: هیچ بنده ای طعم ایمان را نمی چشد مگر آن که دروغ را چه به شوخی و چه جدی ترک کند.

(ج) صعصعة بن صوحان خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض نمود: یا امیرالمؤمنین به خدا نمی شناسمت مگر این که خدا در نظرت بزرگ است و بر مؤمنان رئوف و مهربانی.

(د) همه موارد

